

# قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ارگان مرکزی نهضت اسلامی ایران

## ارتش ملی ایران

### زندانی جماران را می لرزاند

ارتش ملی ایران در فاصله‌ی چند ماهه نمونه‌ای از این انقلاب را نشان داده است. بی‌خبرک‌هاگر "این جا" قامتی از تیره‌ی شاهوردی‌ها و عزیزمرا دی‌ها به خاک و خون می‌غلند "آن جا" هزاران عزیز مرادی و شاهوردی، کمر بسته و آماده‌ی ظاهری شوند.

پی‌گورستان‌ها ردیف کرده است، اظهار حیات می‌کند و وحشت خود را می‌پوشاند. در نمایش قدرت، کارگردانی صحنه‌ها را به‌خویشا ونداند. خود آدمکشان حرفه‌ای - با دستمزدهای کلان مقطعه داده است اما در هر صحنه‌ای شاهی از ترس تحویل می‌دهد. قتل دوتن از افسران

ما فی‌الذمه، موسوم به "نخستین حکومت الله در کره‌ی ارض" پس از هفت سال تکیه بر تیغ و زنبندان و زور، هنوز از شیخ ضد انقلاب می‌نالد و می‌لرزد و نیز از سایه خود بیمناک است. با کشتارهایی که حتی یک روز متوقف نشده، با زندان‌هایی که در کناره‌ی زندان‌ها بالا برده، با گورستان‌هایی که در

هادی بهزاد

۲۰ تن در مونیخ کشته شدند:

### بزرگداشت حکومت بختیار

در میان شورا تکبیرترین تجلیات احساسات بنیادین ۷۰۰ تن از اعضا و طرفداران نهضت مقاومت ملی ایران در شهر مونیخ (آلمان غربی)، عصر روز یکشنبه ۹ فوریه مراسم بزرگداشت حکومت ۲۷ روزه‌ی دکتر بختیار برگزار شد. نواختن سرود ملی ایران، پیام‌رسانی، سخنرانی‌ها، تزیینات و مراسمات مذهبی و ملی، از جمله برنامه‌های این مراسم بود. دکتر بختیار در میان کف‌زدن‌های ممتد و طولانی حاضران، رسد و آنگاه چند تن از اعضای نهضت مقاومت ملی ایران در مونیخ بختیار، نمادینکی از جانب جوانان، زنان، فرهنگیان در مونیخ و سایر رتبه‌داران امروز ایران و سایر همکاران و اقدامات فداکاری رژیم استبداد دینی بختیار گفتند. یکی از جوانان قطعه شعری میهنی را دکلمه کرد، که این قسمت از برنامه با استقبال پر شور حاضران روبرو شد.

آنکاه آقای بختیار عضو نهضت مقاومت ملی ایران طی سخنرانی مفصلی به شرح اوضاع و شرایط حاکم بر جامعه ایران در سال ۱۳۵۷ پرداخت و علل و انگیزه‌هایی را که منجر به قبول مسئولیت نخست‌وزیری از سوی دکتر بختیار شد، مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. وی در بخشی از سخنان خود پس از اشاره به مدارها و بی‌بختی‌ها و موقع کبریه‌ی دکتر بختیار در دوران نخست‌وزیری اش و نیز اقدامات حکومت ملی او اظهار داشت: "امروز پس از ۷ سال، بختیار تنها نیست، میلیون‌ها ایرانی تنها عدالت و آزادی با او همراهند، زیرا حقاقتاً و آزادگانه‌ی زمن‌های سخت این دوره ۷ ساله به تجربه دریافته‌اند.

بقیه در صفحه ۱۲

بقیه در صفحه ۲

کارشناس مسائل بین‌المللی بحرانها:

### جمهوری اسلامی بخت پیروزی ندارد

بهمن واسفند، به حمله‌های نفوذی گسترده‌ی دریا تلاق‌ها دست بزند یا تکیه بر امواج انسانی، به سوی بصره حمله و روشود. سال گذشته، بیش از هجده هزار تن از نیروهای ایرانی در این بخش از جبهه کشته شدند و دیدی است اصرار ملایان جنگ طلب به انجام یک تعرض جدید، به دادن تلفات سنگین انسانی دیگری آنجا مدکله زدید ما غربیان، کلا "غیر عقلایی ست."

ژنرال "هانری ارو"، کارشناس مسائل بین‌المللی و مسئول پیشین تحلیل و پیش‌بینی بحران‌ها در همه نقاط داغ جهان در وزارت دفاع فرانسه، در مقاله‌ی که در هفته‌نامه "فرانسوی اکسپرس" به چاپ رسیده است، نتایج بن بست مناقشه جمهوری اسلامی و عراق را بررسی کرده است.

ژنرال "هانری ارو" در مقاله خود، می‌نویسد: جمهوری اسلامی، دیگر ارز لازم و اجتناب‌ناپذیر برای خرید هواپیماهای جدید، هلیکوپتر، تانک یا موشک ندارد. در نتیجه، بخت آن را ندارد که جبهه عراق را درهم‌شکند. از سوی دیگر، هیچ یک از کشورهای بزرگ صنعتی حاضر نیستند این جنگا فرا را با جمهوری اسلامی بشهر و روشود، جنگ افزایش‌هایی که ممکن است تعادل جنگ را دگرگون سازد.

ژنرال فرانسوی یادآوری می‌کند که رژیم تهران، امروز، از حیث دریافت جنگ افزایش‌های سنگین، مورد تحریم عمومی قرار دارد. تنها سوریه و لیبی و کره شمالی و چین، سلاح‌هایی به آن تحویل می‌دهند.

جمهوری اسلامی پول ندارد، پشتوانه استراتژیکی ندارد و در نتیجه، با وجود هجوم‌های گاه‌گامی، در بن بست جنگی گرفتار شده است که می‌خواهد آن را تساه نقطه پیروزی، دنبال کند و حال آن که امکان برده در یک نبرد تعیین‌کننده را ندارد. با این همه، در تهران، هواداران یک تعرض تازه، قوی و فعال هستند. وزیر کشور، وزیر اطلاعات و امنیت، وزیر پاسداران انقلاب و همچنین احمد خمینی، پسر آیت‌الله خمینی که یک جناح بنیادگرا را در میان جناح‌های قدرت در رژیم اسلامی هدایت می‌کند، از جمله هواداران انجام یک تعرض جدید هستند.

ژنرال "هانری ارو" که مقاله وی در آخرین شماره هفته‌نامه "فرانسوی اکسپرس" به چاپ رسید، می‌نویسد: احتمالاً در دهه جمهوری اسلامی همانند ده ساله گذشته، در ماه‌های ایرانی

### دکتر صدریه:

### معاهده ۱۹۷۵ و

### جنگ ایران و عراق

در صفحه ۵

### هشت سالگی یک انقلاب:

### شکست بزرگ

در صفحه ۱۱

بقیه در صفحه ۱۲

### فریدون رختا

### یا ایها المؤمنون لا تسئلوا

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، سؤال نکنید.)

احترام که ابواب جمعی آقای مسعود و یا با نومریم می‌کند، یک حرفی میزند یا یک سئوالی میکند. از آنجائی که در مراسم و مسلک آقایان، قانون "لا تسئلوا" به شدت اجرامی شود، هفته بعد، آقای مسعود، در روزنامه‌اش دهه‌اندبار فحش و تاسزارا می‌گشاید و الفاظ رذال و رذیل و رذالت و دنی و دانی دناشت را بر سر گوینده سرازیر می‌کند، علاوه بر اینکه روزنامه‌های که آن حرف یا سئوال را چاپ کرده به عنوان "ننگین‌نامه" - "ورق پاره" - "لجن‌نامه" و غیره مفتخر می‌شود...

بقیه در صفحه ۴

### نابودی تأسیسات پمپاژ

### نفت گناوه

خبرنگار ویژه قیام ایران از تهران طی یک گزارش ویژه جزئیات حمله شکست‌بار بمب افکن‌های عراقی را بر تاسسات پمپاژ نفت گناوه به نقل از مهندس فان درف، سرپرست طرح پمپاژ شرح می‌دهد. طی این گزارش درمی‌یابیم که حکومت بی‌کفایت و فاسد رژیم خودکامه دینی، بدون آنکه برای دفاع از تاسسات عظیم ۲۰ میلیاردری تجهیزات لازم بپردازد، طرحی را به مرحله پایان رسانده بود، که اگر به بهره‌برداری می‌رسید، می‌توانست نیروی هوایی دشمن با استفاده از سهل‌انگاری و عدم مسئولیت مقامات مسئول روز سوم بهمن ماه با حملات دقیق طی سئوال دقیقه همه تاسسات را نابود کرد بطوریکه با بدگفت در حال حاضر پمپاژ گناوه با خاک یکسان شده است.

بقیه در صفحه ۳

# ارتش ملی ایران

## زندانی جماران را می لرزاند

شبهه از صفحه ۱

درد بی درمان " زندانی منفور جماران " از همین جوش پائین نا پذیر غیرت ها است .

اما مقوله ای دیگر : سرنوشت این دوسریا زجانیبازو صدها هزارها از این گونه مردان تسلیم ناپذیر، خواه ناخواه ذهن ما را به سوی خاطرات آمیخته به حسرت و افسوس سوق می دهد، بایادهاش آزاردهنده گه ارتشی را با این همه توشه زغیر و تهوور و ایثار، چه پیش آمد که بهنگام گذر از سنگلاخی لنگ زدویی هیچ مقاومتی قربانی شد؟

این حماسه های دما دم، در این روزگار آکنده از مرگ و آه و اشک کجا و آن حیرت و درماندگی کجا؟

ارتشی که زخم خورده دست خالی با مهاجمی تا دندان مسلح چنین شجاعانه گلاویز است و غوغا میکند و به دفاع از هر ذره خاک وطنش قهرمانان می جنگد، مگر از تیار همان ارتش نیست که با ایلغار مثنی ملای مفتخوار و ضدا ایرانی از پای درآمد؟

کجا ی کارش لنگ بود؟ چه کم داشت؟ و چرا کم داشت؟

مردانی که در زیر ضربات بی درپی دشمن خانگی و برغم انواع تخفیف و آزار و سرکوب، بر سر پیمان مانده اند و جورانده به کلمه ی

" فداکاری " تجسم و جان می دهند، در آن روزهای تب آلود کجا بودند؟ آن عده سربازان زود زنده را و آفریدگر که جان برکف در قعر مظلمت اختناق، قیام ملی ( ۱۸ تیر ۱۳۵۸ ) را شالوده ریختند، و آنگاه که عرصه را باختند، در برابر جوخه های اعدا م و چشم در چشم ملایان حاکم جنا بینکار، با فریاد عشق، پرده ی سترسکوت را دریدند، در آن وانفسا چه شد که خاموش مانده بودند؟

ارتشی که امروز مثل خار در چشم دشمن درونی می خلد و متجاوز خارجی را بستوه آورده است، مگر از سلاله های همان ارتشی نیست که در بلوای خانمانوز ۵۷، همچنان هزاران محقق و جفا گیری و مهدیون و عزیز مرادی و شاهوردی با خود داشت؟ پس چه روی داد که نجیبیده بجا نشرافت اندند و تکه تکه اش کردند و دم برنیاورد؟ - چرا به نهیبی میدان را خالی کرد و به صاحب مرگ سپرد؟

آیا برای نخستین بار پشت " محالی " شکسته و استثنائی بتمام معنا استثناء رخ داده است؟

با سخ زمان منفی است - زمانی که عمق فاجعه را شکافته و برده را بالا زده و به قضاوت امکان داده است، روایت می کند که توطئه، البته در پیکره ی ارتش نیز ریشه بسته و بسواندن را آغاز کرده بود، ولی نه چندان که فقط بتکانی، بی هیچ بایاداری متلاشی شود.

واقعیت این است که ضربت کاری، بیتر از آنکه بدست انقلابی قروداید، از قله های خود ارتش قروداید.

آخوندکها پس از دستیابی به کنج با آورد، پنهن نکرند که سیادت و غلبه را چنین سهل الوصول بسه خواب هم نمی دیدند، اما فرماندهی ارتش، این خواب طلائی را برای ملایان خونریز تعبیر کرد و گفت تا ما هستیم، تا امیدنیاشید.

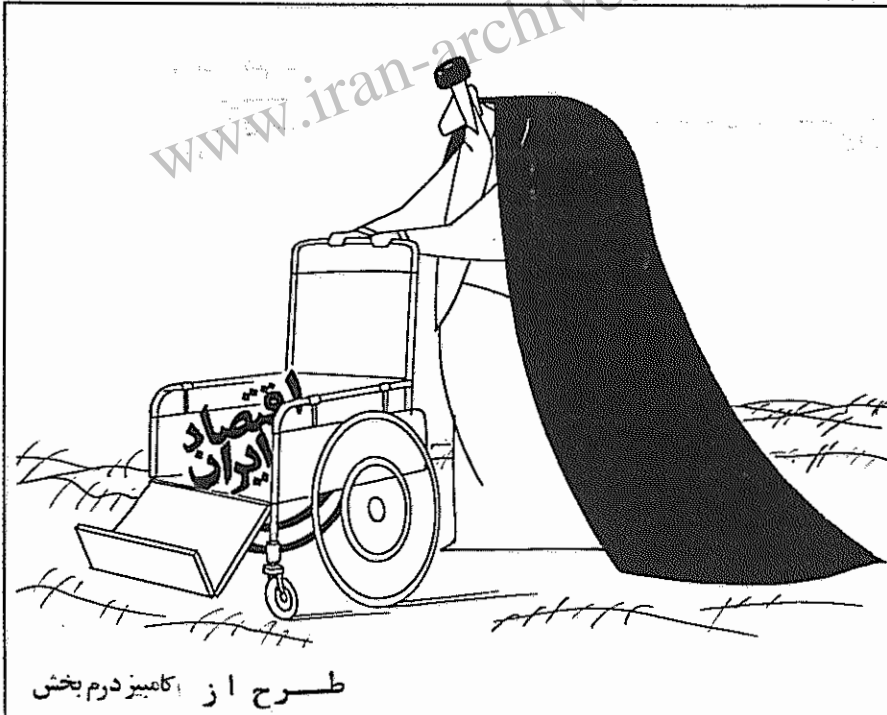
شاهدهای زنده ای، امروز در کنار ما هستند که بر آغا ز جنبش های خودجوش و پراکنده در صوف ارتش، در سلسله های پائین ترودر همان ایام تبناک گواهی می دهند، اما چرا آن جنبش های خودجوش درونی ارتش کار سازند؟ - دلیلش آن بود که قشر پیوسیده و خودباخته و خود فروخته ای از حوزی فرماندهی، با قیام و وقعودی برق آسا کنار تمام کرده بود و پیدا است که در چنان فضای برهر خیزش و طنخواهانسه دو اتهام می نشست : ( اتهام تمرد و اتهام فدا انقلاب ) . وانگهی نظام حاکم بر ارتش رشته های هرگونی

اعضا دو پیوندی را بنا بر " مصالح عالیته کسته بود - پیکره ی ارتش در همان روزگار نیز آکنده از غیرت و وطنخواهی بود، ولیسی سیاست فرماندهی " از تلاقی قلب ها و دست ها مانع میشد تا نکند کوره ی خطری افروخته شود. ارتش در آن روزهای طوفانی، با اجرای همان فرمان قاطع نخست وزیر قانونی مبنی بر فروگرفتن تاراجگران مخازن اسلحه، می توانست اثر تعیین کننده ی خود را باز یابد؛ بی هیچ گفتگو و صفت آخوندهای ما چرا جو را می تاراند تسلیم می کرد؟

که بی حرارت دوب شد، انفراس، از پیوسیدگی قله ها بود که بخود خود هیچ در چنته نداشت - از هیبت صوری نظام نقشی میکرفت و هیبتی نشان می داد، ادعاها البته گوش را میخراشید، نشخوار و نشخوار که پنجمین ارتش نیرومند جهان را ما پیشوا و فرماندهیم، بزنگاه و موسم امتحانی لازم بود که پیش بیاید و مجسمه های برقی را آب کند - قانددین دست اول قدرت مسلح بی درنگ به اولین صفت تسلیم پیوستند و در پشت امام با دستپاچی سجاده انداختند . و بدینگونه تاریخ با یکسوی از زشت ترین چهره های خودتکبر ارتش و با تفاوتی حکایتی را با زگفت که " وقتی مغولی در رهگذار خود پا جمعی روستائی روبروگشت، به آنها فرمان داد همین جای مقام کنید تا من به خانه روم و تیغ برگیرم و سرهای شما زتن ها جدا کنم، آن گروه لرزان در جای بمانندند و مغول رفت و با تیغ بازگشت و سرها شان یکایک ببرید " - و تفتاد در این است که آنجا مغولی بود، جنگنده و شجاع و گروهی روستائی لرزان و بی سلاح، و اینجا، آخوندی بود پیر صدا و گروهی به ادعا جنگ آور و پهلوان!

و بهر حال راز قربانی شدن ارتش را با آن ذخیره ی بزرگی که از جسارت و تهوور با خود می کشید، درکنار چنین معلوما تی باید شناخت . حرف، حرف می آورد، به بینید حالا چه عناصری بیبانه خیرخواهی و مطلحت اندیشی، اما از بیم افسای واقعیت ها، موعظه می کنند که گذشته را با ید فراموش کرد و بسه داوری تاریخ واگذاشت و در حال از آن دم نزد

آیا برستی فاجعه آنقدر حقیقراست که بهمین سکوت و دل آرا می رهایش کنیم؟ باید و بالاتر از " باید " این یک فریضه واجب است که واقعیست را



طرح از اکامیز درم بخش

بکاویم تا بدانیم ارتشی که پیکره اش تجسم تهوور و جلالت و مظهر کامل عا طقه ملت خواهی و وطنپرستی بود چرا دست بسته بگام ازدها کشیده شد؟ انگیزه ی این تحقیق، حق ارتشی است که چراغ امید ملت را روشن نگا هداشته و درفش پیشاهنگان غلبه بر ظلم را بدوش گرفته است. این ارتشی است که با خون خود خطر کرده و از درون تاریکی محض، پیام ملتش را در دنیا پراکنده و به مردم عالم رسانده است : آخوندها دروغ می گویند، درکنار زندان ها و درون زندان ها - درکنار جوخه های مرگ و پرا بر جوخه های مرگ ملت ایران زنده است و تسلیم نگشته است .

تاریخ ایران، قیام ( ۱۸ تیر ) را بعنوان نخستین با زتاب مقاومت و مظهر پیوندنظ میان و اکثریت قاطع

ایرانیان و طنخواه در عصر ایلغار ملایان خونریز ثبت کرده است . امروز ارتش ایران، هویت خود را نشان می دهد، میداند چرا؟ زیبرا که به خانواده ی خود، به ملت با زگشته است .

روزگاری دراز ارتش از خاندان خود جدا بود، از آن حجاب پیوسیده ی فرماندهی کاری جز این بر نمی آمد، پس این فاصله میان ارتش و ملت را جعل کرده بود تا ابهت بی مایه و دروغین خود را قالب کند و چنین بود که تصور هولناکی از ارتش نقش گرفت ( یکسو تیغداران خشن و نیرومند که ما فوق قانوندوسوی دیگر مردم دلیل کسه محکوم با طاعتند ) و با این تقسیم بندی، مردمی از تبار و طایفه ی واحد را رودروی یکدیگر می نشاند و طبیعی است که بغض و عناد می آفرید .

اما امروز ارتش محبوب ملت است، یک ارتش بتمام معنا ملی است زیرا حجاب جدائی فرو افتاده است، آخوندجنا بینکار به شیوه گذشته فراوان تقلا کرد، بلکه این حجاب را با سازی کند و بساط گذشته را این بار بسود خودبگسترد، ولی موفق نشد، ارتشی که به جوهر ملی بود، به این خفت تن در نداد و جانب خاندان نش را برگزید - خصومت رمالان حاکم با ارتشی ها را در این خط جستجو کنید. این احیاء پیوندهای ملی است که ارتش ایران را به صف اول جبهه ی مقاومت ملی سوق داده است .

نیروی ارتشیان ما که در پیکار با دشمنان درونی و بیرونی وطن، جان می بازند و حماسه میسازند، درهوی امروز قابل درک است .

سربازان در جبهه دا و افسران ارتش ملی ایران، با رفع آن حجابی که از ملت جدایش می ساخت، در قلب خاندان ملی خود جوهر ملی گرا و علت وجودی خود را یافته است .

تشخیص داده است که ستایش در بتخانه نه در شاهان او و نه در رسالت اوست . آگاه است که برای " چه " و بخاطر ( که ) می جنگد و از جان مایه می گذارد .

ارتشیان ما امروز و دیروز را مقایسه می کنند، علت درماندگی و عجز دیروز و منشأ قدرت و جسارت امروز خود را میجویند . می فهمند، این جسارتی که در هستی شان موج می زند از کجا است؟ می دانند که دست خالی را چگونه باید جبران کرد، در دپیکره ی مجروح و ضربت دیده راجه سان باید تسکین داد، و خنجرهای تیزی را که ز قضا قلب ها را نشانه گرفته اند چطور باید شکست . عنوان سزاوار و پرافتخار " ارتش ملی ایران " بر ارتش ما مبارک باد .

### رادیو ایران ساعدهای بی بی برنامه

برنامه اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران - روی امواج کوتاه - ردهای ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز) ۳۱۰ متر (فرکانس ۹۵۸۵ تا ۹۵۸۵ کیلوهرتز) ۴۱۰ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز) ۹۲ متر (فرکانس ۳۴۴۷ کیلوهرتز)
برنامه دوم
ساعت ۵/۳۰ تا ۶/۳۰ روی امواج کوتاه - ردهای ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۴۲۰ کیلوهرتز) ۲۱۰ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران - روی امواج کوتاه - ردهای ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۶۴۰ کیلوهرتز) ۱۹۰ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلوهرتز)

### تلفن خبری

همه شبها در خراسان  
هروز و شب در خراسان  
مناقصات و تبلیغات  
سازمان خراسان  
خبرهای ایران و جهان  
تاریخچه  
سازمان تبلیغات  
۸۵ - ۸۵ - ۲۲۲۶



### گزارش اختصاصی اقیام ایران

## نابودی تاسیسات پمپاژ نفت گناوه

توضیحات مهندس وان درف، مسئول هلندی تاسیسات گناوه به خبرنگار اقیام ایران در تهران

دراولین ساعات بعد از ظهر روز پنجشنبه، سوم بهمن، هوا پیمایهای عراقی چهار راکت را با هدف گیری دقیق بر تاسیسات نفتی نوساز بندر گناوه کوفتند و آن را بکل منهدم کردند. پروژه‌هایی که مهندسین هلندی به مبلغ ۲۰ میلیارد ریال طی چند ماه به کمک مهندسین و کارگران ایرانی شرکت نفت پیاده کرده بودند، در کمتر از ۳۰ دقیقه از میان رفت. دولت ایران که این پروژه را فوق‌سری نگاه داشته بود، در نظر داشت که با یک معرکه‌ی تبلیغاتی فعالیت آن را در روزهای "دهه‌ی فجر" اعلام کند و از این طریق ضربه‌ی نومی‌ی آورانهدام تاسیسات با رگیری نفت جزیره‌ی خارک را تخفیف دهد.

پروژه‌ی راکه مهندسین هلندی اجرای آن را در بندر گناوه برعهده داشتند، یک مرکز مدرن پمپاژ نفت بود. این تاسیسات در نیم کیلومتری ساحل، در میان یک گودی به قطر صد متر، احداث شده بود. شرکت هلندی در حوال وحوش این مرکز یک کمپ بزرگ، با یک سالن غذاخوری وسیع، برای کارکنان ایرانی احداث کرده بود. کارکنان و مهندسین هلندی نیز برای خودشان کمی جداگانه و حدود سه کیلومتری دورتر از مرکز تاسیسات احداث کرده بودند که مجهز به انواع وسایل زندگی مدرن، اعم از زمین ورزشی و سالن نمایش فیلم و حتی میزهای پینگ پنگ بود که هوا پیمایهای هلندی مستقیماً از آن مستقیماً وارد کرده بودند. به گفته‌ی "فان درف" که یکی از مهندسین هلندی است و در احداث این پروژه‌ها ماها در بندر گناوه زندگی کرده است، اگر آفتاب و گرمای استوایی جنوب را میشد فراموش کرد، مهندسین خود را در هلند می‌افتند، نه در جمهوری اسلامی مقید به مذهب ظاهراً و مذهب حقیقی. هوا پیمایهای عراقی بعد از ظهر پنجشنبه را برای بمباران این تاسیسات برگزیده بودند، چون کارها به علت تعطیلی آخر هفته متوقف شده بود و کارگران خارجی و مهندسین ایرانی سالن نهار خوری را ترک کرده بودند و بجز چند کارگر ساده‌ی ایرانی دیگر کسی در حوالی تاسیسات وجود نداشت. بدتر از همه آنکه از این تاسیسات پرهزینه و فوق‌سری تنها یک توپ ضد هوایی حفاظت می‌کرد که بر روی برج بلندی نصب شده بود. از این توپ عادی پدافندی در برابر غارتگرایی هوا پیمایهای فوق مدرن عراقی کاری بر نیامد. یکی از مهندسین ایرانی تعریف می‌کند که تاسیسات پس از اتمام راکت‌ها، پدافند به کار افتاد، اما احتراقی که در اثر بمباران ایجاد شد بقدری شدید و چنان موثر بود که بشکلی مهمات مستقر در برج را منفجر کرد و هم توپ و هم توپچی را از بین برد. همین مهندس تعریف می‌کند که دو تا از چهار راکت

بر تاسیسات پمپاژ نفت گناوه پرتاب شده درست بر هدف اصابت کرد و تاسیسات پمپاژ را بکل نابود کرد. یکی از راکت‌ها نیز به سالن نهار خوری اصابت کرد، اما در آن ساعت کارگران غذایشان را خورده بودند و استراحت بعد از ظهری خود را می‌گذراندند. مطابق معمول، جمهوری اسلامی این بمباران را بی اهمیت تلقی کرد و اگرچه منکر چنین تاسیساتی در بندر گناوه گردید و مقتولین و مصدومین این بمباران را ناشی از اصابت بمب به یک اتوبوس دانست اما در لابلای خبر اعتراف کرد که بمباران به لوله‌های نفتی خسارتی جزئی وارد کرده است. آقای "فان درف"، مهندس هلندی می‌گوید که دقیقی پس از بمباران هوا پیمایهای عراقی یک فیلمبرداری برای رادیده‌گه به دستپاچی و شگفت‌زدگی سرگرم فیلمبرداری از صحنه‌ی آنها در تاسیسات ۲۰ میلیارد ریالی بوده است. اما دقیقی طول نکشید و پاسداران مسلحی که در حوالی تاسیسات مستقر بودند، از راه رسیدند و با خشونت فیلمبرداری را متوقف کردند و با تیرول کردن و باخود بردند. آن بیچاره نمی‌دانست که از یک پروژه‌ی کاملاً سری و البته منهدم شده سند فراهم کرده است. هنوز هیچکس از سرنوشت این فیلمبرداری و وسایلی جمهوری اسلامی اطلاعی ندارد. با بمباران تاسیسات بندر گناوه، امیدهای رژیم خمینی برای صدور نفت خاکستر شده است. تاسیسات با رگیری خارک مدت‌هاست که عملاً از کار افتاده است. هر اقدام رژیم برای ترمیم خرابی‌های ناشی از بمباران‌های هوایی با پروازهای پیشگیرانه‌ی بمب افکن‌های عراقی متوقف می‌شود. منابع جزیره‌ی سیریز نیز روبرو بیان است. رژیم به پروژه‌ی که شرکت هلندی آن را پیاده کرده بود سخت امید بسته بود. قرار بود نفت‌های ذخیره شده در تاسیسات عظیم "گوره" که در پنجگانه کیلومتری گناوه، و در شمال غربی آن قرار دارد از طریق دستگاه‌های مدرن در مرکز پمپاژ گناوه به خط لوله‌ی فرستاده‌شده که در دریای پیش می‌رود و به هنگام بارگیری نفتکش‌ها این لوله از اعماق دریای توسط کشتیهای مخصوص به سطح آب بالا آورده می‌شود و نفتکش‌ها را قادر می‌سازد که در وسط دریای بارگیری کنند. پس از انهدام این مرکز، جمهوری اسلامی باید به سهمیه‌ی اندکی که هنوز می‌تواند از سیریز صادر کند بسنده سازد. کمترین چهار هشت ساعت پس از بمباران، آقا زاده، وزیر نفت، اعتراف کرد که ایران مدت‌هاست که است که دیگر نفت به صورت تنگ محموله به بازارهای نفتی نمی‌فرستد. تقلیل بهای نفت دریای شمال که همزمان با بمباران تاسیسات بندر گناوه اتفاق افتاد، به دست مسئولان جمهوری اسلامی خوراک تبلیغاتی پر جنجالی داد که در پهنه‌ی

آن نا توانی خود را در صدور نفت پنهان دارند و چنین وانمود می‌کنند که قصد دارند تا در برابر توطئه‌ی کاوش بهای نفت در بازارهای جهانی از صدور نفت خودداری کنند. برای آنکه نمایش خوب روی صحنه بیاید، حتی میرحسین موسوی، نخست‌وزیر، اظهار داشت که ما همواره با کشورهای همسایه عضو اوپک فرستاده تا این کشورها را به پایداری در برابر کاهش بهای نفت تشویق کند. از آنجا که پروژه‌ی عظیم بندر گناوه سری نگه داشته شده بود و در برابر بروقایع مربوط به نفت مسئولان جمهوری اسلامی به تحریف حقایق و ارائه‌ی شعارهای توخالی واهی می‌پرداختند مردم از آنچه در پشت پرده می‌گذرد بی‌خبرند.

بمباران تاسیسات نفتی گناوه مهندسین خارجی و کارکنان ایرانی را به یک اندازه متعجب کرده است. فعالیت‌هایی که ماها سری نگه داشته شده بود و از وجود آن تعداد انگشت شماری با خبر بودند درست در زمانی هدف بمباران قرار گرفت که عملیات احداث آن پایان یافته بود، و در ساعتی مورد حمله قرار گرفت که معلوم بود کسی در آن حوالی نیست و در روزی حمله صورت گرفت که فردای آن تعطیلی آنجا بوده. مهندس "فان درف" می‌گوید: خوشبختانه کارکنان خارجی در این حمله تلفاتی نداشته‌اند. کارکنان خارجی شرکت هلندی فردای روز بمباران تمامی به شیراز برده شدند تا از آنجا به هلند پرواز داده شوند. عصر همان روز بمباران، مسئولان جمهوری اسلامی با هلی‌کوپتر برفراز تاسیسات خاکستر شده پرواز کردند تا موقعیت را از نزدیک مورد مطالعه قرار دهند. به گفته‌ی یک مهندس ایرانی شرکت نفت "وضعیت کاملاً مایوس‌کننده بوده است. بنظر می‌آید که با انهدام تاسیسات نفتی بندر گناوه، در نیمه‌ی صدور نفت به روی خمینی بسته شده‌اند."

### خدای اینان کیست؟

هفته‌نامه "فرانسوی" نوول اوپرواتور، زیر عنوان "اسلام در فرانسه"، چند گزارشی و مباحثه درباره‌ی اسلام و مسلمانان و واپس‌گرایی اسلامی به جا برسانده است. "نوول اوپرواتور" در مقدمه، مباحثه خبرنگار را با محمد آرکن، روشنفکر مسلمان عرب و استاد دانشگاه سوربن می‌نویسد: نزدیک به سه میلیون تن در فرانسه، خود را مسلمان معرفی می‌کنند، بیشتر آن‌ها خارجی‌هایی هستند که از یک دوجین کشور اسلامی به فرانسه آمده‌اند. خدای آن‌ها کیست؟ آیا خدای آن‌ها خدای خمینی است که انسان را به کشتن و کشته شدن دعوت می‌کند؟ آیا خدای آن‌ها خدای قذافی است که سوخت در کوره‌ی تروریسم بین‌المللی می‌ریزد؟ آیا خدای آن‌ها خدای جنین‌های واپس‌گرایی است که قطع دست سارقان یا از برق و سگ‌زنان زناکار را توصیه می‌کند؟ یا آن‌ها خدای آن‌ها، خدای حکیمان و فرزندان اسلام قرن هفتم هجری قمری است که فرهنگ آزادی را حتی تا قلب اروپا به آرمغان آوردند؟ در این مباحثه، محمد آرکن، روشنفکر مسلمان و استاد دانشگاه سوربن در برابر این پرسش که آیا می‌توان امروز بدون دست زدن به جنایت‌هایی که در ایران بنام قرآن انجام می‌شود، مسلمان بود می‌گوید: من واپس‌گرایی اسلامی را که اصلاً ربطی به اسلام ندارد محکوم می‌کنم. در حقیقت، اختلاط سیاست و مذهب است که مذهب واپس‌گرایی را به وجود آورده است.

### پیروزی فرزانی بر جهل

اعضای و طرفداران نهضت مقاومت ملی ایران در استراسبورگ فرانسه بعد از ظهر شنبه (اول فوریه) سالگرد تشکیل حکومت ملی دکتر شایسته را گرامی داشتند. در مراسمی که با این مناسبت و با حضور گروهی از ایرانیان مقیم این شهر ترتیب یافت پس از نواختن سرود ملی ایران یکی از اعضای کمیته‌ی اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران شاخه استراسبورگ به تشریح سابقه تاریخی مبارزات ملت ایران برای کسب آزادی و دموکراسی و حکومت قانون پرداخت. سخنران با ذکر مثال‌هایی از کوشش‌های مجاهدانه رهبران ملی از آغاز مشروطیت تا به امروز برای احیای دموکراسی و استقرار حکومت قانون اظهار داشت: "حکومت ملی دکتر بختیار نقطه اوج و نتیجه منطقی این مبارزات بود". سپس یکی از اعضای نهضت مقاومت ملی ایران اوضاع و احوال اجتماعی و شرایطی را که منجر به نخست‌وزیری دکتر شایسته گردید مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. وی اظهار داشت: "دکتر شایسته را که سال‌های بسیاری از عمر خود را وقف مبارزه با ظلمت‌اندازان آزادی و دموکراسی کرده است در لحظه‌ی که فرصت اجرای هدف‌های نهضت ملی ایران فراهم گردید، برای تحقق این هدف‌ها و علیرغم مخالفت‌های گسترده‌ای که وجود داشت قبول مسئولیت کرد. دکتر شایسته مبنای کار حکومت خود را بر خواسته‌های تاریخی و ملی مردم ایران قرار داد و با واقع بینی و بدون زهرگونه خیال‌نمایی، چارچوب یک جامعه دموکرات را پیشنهاد کرد". سخنران سپس به تشریح برنامه دولت ملی دکتر شایسته پرداخت و افزود: سه اصل اساسی آزادی - استقلال و حاکمیت ملی، ستون فقرات برنامه حکومت ملی بختیار را تشکیل می‌داد، اصولی که تحقق آن‌ها می‌توانست ضامن پیروزی جامعه ایران گردد و این اهداف را مردم ماسعله و رزاد که سرانجام پس از یکصد سال مبارزه بی‌وقفه، ملت ایران به خواسته‌های دیرین خود دست یافتند. دکتر شایسته سرخس را به خواستار حاکمیت دین از حکومت بود و مردم ایران را از سربردگی در برابر ملایان که بهناحق رهبری قیام آزادیخواهان ملت را غصب کرده بودند بحر دادند. وی با درایت و روشن بینی، استبداد دینی را که در راه بوده ملت با زشتا نند، بختیار را اعلام داشته بود که آزادی و دموکراسی جز در پناه قانون برقرار نمی‌گردد و برای تحقق این امر تنها راه، تکلیف از قانون اساسی است که چارچوب مسئولیت‌های تمام نهادها را مشخص ساخته است. سخنران سپس به اقدامات اساسی و فوری حکومت دکتر شایسته برای فراهم ساختن زمینه استقرار دموکراسی اشاره کرد و گفت: دولت ۳۷ روزه بختیار با آزاد ساختن زندانیان سیاسی، تضمین آزادی تشکیل احزاب و سازمان‌های سیاسی و سندیکاها، اعطای آزادی قلم و بیان و انحلال سازمان‌های سرکوبگر، شرایط لازم برای برقراری دموکراسی و تحقق حاکمیت ملی را فراهم ساخت. و این، فرصت بزرگی بود برای ملت ایران در یکی از احساس‌ترین دوره‌های تاریخ حیات خود که از دست رفتن وی افزود: با این همه، علیرغم این شکست، ملت ایران امروز در پی هفت سال تجربه حکومت خونریز جمهوری اسلامی، عمیقاً دریافته است که برای استقرار آزادی و رهایی از سلطه حکومت مبارزه در صفوف نهضت مقاومت ملی ایران است که پرچمداری این نبرد عادلانه و برحق با دکتر شایسته و نهضت مقاومت ملی ایران است. که مردم میهن مسلمان در این سال‌ها علیه جو خفان و اختناق حاکم با رها رهبر نهضت مقاومت ملی ایران را مورد تأیید قرار داده‌اند. سخنران در پایان گفت: این مبارزه عادلانه سرانجام با پیروزی ملت ایران به پایان خواهد رسید و ما اطمینان داریم که مردم وطنمان بزودی به رهبری نهضت مقاومت ملی ایران شاهد پیروزی منطبق و فرزانگی بردیو جهل و جنایت‌خواهند بود". مراسم در میان استقبال پرشور حاضران نسبت به نهضت مقاومت ملی ایران و با پیش‌سرود "ایران هرگز نخواهد مرد" پایان یافت.

## یا ایها المؤمنون لاتسئلوا

سینه ز صفحه ۱

بنده نمی دانم آقای مسعود ایمن فحش را از کجا یاد گرفته است. اگر در ایام زندان، با زندانیان عسادی هم اطاق بود، می توانستیم این کلکسیون نازها را به تاء شیخ همنشین بدنسبت بدهم و قبول کنم که با لآخره شش هفت سال مصاحبت با مصطفی زاعی وحسین سه کله و اصغر سگ دست و غلام پنجشاهی و چاقو کشانی نظیر آن ها، در آدم اثر می گذارد. ولی ظاهرآ "زندانیان سیاسی از زندانیان عادی و دزدها و چاقو کش ها جدا بوده اند. ( خواستم بنویسم، شیخ اجل میفرماید: " این سنت جاهلان است که چون بدلیل از خصم فرومانند، سلسله خصومت بجنبانند" ... اما ترسیدم آقای مسعود به خیال اینکه " شیخ اجل " از نمایندگان مجلس شورای اسلامی است، او را بیاد فحش بگیرد.)

باری، بگذریم، این را کاری نمیشود کرد. بنده که نمی توانم یک آدم چهل ساله را دوباره سرکلاس بنشانم و در شش بدهم که این حرف ها زشت و قبیح است. اما نکته دوم و مهم تر اینکه، وقتی یک نفر به خودش اجازه می دهد از آقای مسعود سوالی بکند که جوابش را ندارد، گوش میخواباند تا در یک موقع دیگری، که خیال می کند مناسب است، حساب سوال کننده را با فحش های مرسوم، برسد...

یا در محوم یا و مرتضی خان و پسرش خان بابا، که خانبول صدایش می کردند، افتاده ام. یا و مرتضی خان تا دلستان بخوابد و هیز و هار و سود و ازیج پسر قدونیم قدش، خانبول ده یا زده ساله، از همه قبول تربود. وقتی پدرش را در حال ناخنک زدن به کلفتش، گل نسا، می دید، فوراً " خیرش را کف دست مادرش می گذاشت و قال و مقال و مرافعه راه می انداخت. یا و، به هر ترتیبی بود، با وعده زیارت مشهد یا خریدن یک چرخ خیاطی سینگر تازه برای عیال، سروصدا را میخوابانند. ولی به خانبول احلا" کاری نداشت، فقط گوش میخوابانند، دوسه هفته بعد به حساب بچه می رسید. یک ترکه انار خیس کرده دست می گرفت و دور خان راه می افتاد. اگر تصادفاً " شیشه یکی از پنجره ها شکسته بود، با ترکه به جان خانبول بینوا می افتاد و اگر همه شیشه ها تم سالم بود. چکه کردن شیخ آبانبا را بنامی کرد: با زاین خانبول حرامزاده شیر آبانبا را باز گذاشته و با ترکه انار تن بچه را سیاه و کبود می کرد. حالا حکایت آقای مسعود و بنده است.

بنده حدود دوماه دونیم قبل، چند سطر زیر عنوان " مسیوما سود همبازی رئیس جمهور " نوشتم که با کمال ادب و احترام از آقای مسعود یک سوالی را که سالهاست

بی جواب مانده، دوباره مطرح کردم. پرسیدم:

چه شد و چقدر اتفاقی افتاد که در سال ۱۳۵۱ که اعضاء کادر مرکزی مجاهدین، که بقول خودشان براثر خیانت شخصی به نام امرا لاله دلفانی به دام افتاد و همگی محکوم به اعدام شدند، حکم اعدام در باره مرحومین حنیف نژاد و بدیع زادگان و سید محسن و غیره جراثد، اما مجازات قطعی اعدام آقای مسعود به حبس مبدل شد؟

و جاسارتا " یادآوری کرده بودم که شفاعت آقای فرانسوا میتران، که آقای مسعود مدعی است موجب نجاتش از مرگ بوده، هیچکس را قانع نکرده است. زیرا اگر آقای میتران شفاعت کرده باشد و اگر محمدرضا شاه به شفاعت آقای میتران آنوقت هیچکس را، و قعی گذاشته باشد، باید اثر شفاعت شامل همه گروه شده باشد نه فقط آقای مسعود.

و با جاسارتا " عرض کرده بودم که آخوندهای خمینی، در سال ۱۳۵۸، که آقای مسعود خودش را کاندیدای ریاست جمهوری کرده بود، اسنادی از آرشیو ساواک بیرون آوردند که علت تبدیل مجازات اعدام آقای مسعود به حبس، همکاری او با ما، موران ساواک در دستگیری سایر اعضاء گروه بوده است و آن موقع آقای مسعود و همکاران بعنوان دفاع در برابر این اتهام، تنها به این دفاعیه متوسل شدند که " پدر طالقانی در قحش ( در حق مسعود) فرموده است که با زجوهای ساواک حتی از نام او وحشت داشته اند."

بنده این سوال را که هفت سال است بی جواب مانده تکرار کردم و گناهم بیشتر از این نبود.

بگذریم از اینکه سر همین چهار سطر، از مخالفان آقای مسعود هم فحش نوش جان کردم. فرد یا افرادی بسا عنوان " سازمان میهن پرستان ناسیونالیست ایرانی سوئیس"، بجرم اینکه بنده قدر خدماتشایان و بشردوستانه ساواک به ما میهن راندا نسته و قند و گلاب نثار ساواکیان نکرده ام، به بنده نسبت " خیانت و دودن مایگی " دادند که در شماره ۱۳۰ قیام ایران ملاحظه فرمودید.

البته می دانید که بنده معمولاً بسا آقای مسعود کاری و حرفی ندارم. دلش خوش است که بگوید اارودسته ما تنها آلترنا تیو دمکراتیک است و من رئیس جمهوری دولت موقت دموکراتیک اسلامی هستم. ما اینقدر از این آدمها دیده ایم که خودشان را ژاندارک و ناپلئون و گاریبالدی تصور می کردند که گوشه شان از این شوخی ها پراست. ولی علت سوال بنده از آقای مسعود این بود که هواداران او، در لندن به یک دانشجوی

۱۹ ساله که در زمان بروبیای ساواک، کمتر از ۱۲ سال داشته است، نسبت ساواکی داده بودند.

حالا خوب دقت بفرمائید، اگر بنده می بایستی فحش میخوردم و لقب " میرزا بنویس بختیاری - ساواکی ردل ردیل ردالت پیشه " می گرفتم، دقیقاً " جایش همانا و بمناسبت همان سوال سخت بود.

اما سوال سخت هر قدر دل آزار و سوال کننده هر قدر مستحق گوشمالی باشد، بهتر است زیر سبیلی در کرد. ملاحظت در سکوت و گوش خوابانیدن برای تنبیه سوال کننده فصول در فرصت مناسب است.

آقای مسعود، به خیال خودش، فرصت مناسب را یکماه بعد پیدا کرد:

باز بنده بمناسبت اعلامیه آقای مسعود در رابطه دولت موقت اسلامی اثر با دین و مذهب، یک فضولی مختصری کردم که واقعا " نمیشد نکرد:

- آقای مسعود و شرکاء که دیدند متاع جمهوری دمکراتیک اسلامی دیگر خریداری ندارد، یکبار به قلم بطلان براسلامی اش ( البته نه در عنوان) کشیدند و طرحی بیرون دادند که بعد از این " هیچیک از شهروندان به دلیل اعتقاد یا عدم اعتقاد به یک دین یا مذهب، در امر انتخاب شدن، انتخاب کردن، استخدام، تحصیل، قضاوت و دیگر حقوق فردی و اجتماعی مزیت یا محرومیتی نخواهد داشت. " و یکبار به ورق برگشت روزنامه مجاهد، که به هر مناسبتی از پیام شوروی و تبریک دامادی گرفتند تا سالگره مرگ میرزا کوچک خان جنگلی و پارتیس لومومبا و حتی تشریح استراتژی انقلابی لنین، لابلای هرده سطر، یک آیه قرآن را نقل میکرد، از امروز تا فردا، تغییر شکل و شمایل داد. روزنامه ای که از بس آیه چاپ کرده بود از دور با روزنامه " الوطن العربی " اشتباه می شد، دیگر انگار نه انگار!

مبالغه نیست، همین شماره ای را که عرض کردم در آن آقای مسعود، به بنده لقب " میرزا بنویس بختیاری - ساواکی " داده است، بگیرید و ملاحظه بفرمائید. در ۱۶ صفحه روزنامه در پیغ از یک " بسم الله الرحمن الرحیم "!

خوب، فضولی بنده چی بود؟ بر نامه ۶ ماده ای حکومت اسلامی شان را که بر اساس نظریات حضرت امام غایب ( ع ) تنظیم و در ۱۷ اسفند ۱۳۵۸ در جزوه ای منتشر کرده بودند، کلمه به کلمه در شماره ۱۳۰ قیام ایران ( بقول آقایان، ننگین نامه قیام ایران ) نقل کردم و با کمال ادب از آقای مسعود پرسیدم:

آقا، آن چه بود و این چیست؟ اولاً جوابی که آقای مسعود خیال کرده جواب است، همه چیز هست غیر از جواب. سرتا ته مقاله را که میخوانم می بینم، غیر از فریاد خشم توام با فحش، فقط این عبارت قابل فهم است که میگویند این " گامی در جهت آزادی و ترقی مردم ایران " بوده است. حالا بگذریم که این گام را چرا از هفت سال پیش تا حالا برنداشته اند و دقیقاً " حالا که بسوی

الرحمن هر نوع حکومت اسلامی، اعم از راستین و غیر راستین، بلند شده، برداشته اند!

اما چرا اینقدر فحش؟ بنده که خدای نکرده بدوبیراهی نگفتم و ایرادی نگرفتم. فقط یک سوال کردم. آیا یک سوال مستحق اینقدر ترف و لعنت است؟

واقعا " چرا اینقدر فحش؟ چرا می نویسند که بنده " زوزه " می کشم؟ مگر بنده سگ هستم؟ هر کس سوالی کرد باید به او " سگ " گفت؟ میدانید که از " سگ تا " پدر سگ " فاصله زیادی نیست و میترسم نصیب و قسمت در مقاله آینده فحش اخیر باشد. تازه آن بار، بنده یک نامه ای هم از آقای مسعود به پدر بزرگوارش آیت الله العظمی خمینی ضمیمه مقاله کرده بودم که در صفحه جا نگرفت، آن هم در زمینه همان سوال بود که " آقا، آن چه بود و این چیست؟ " حالا که فکرش را می کنم بدنسبت که چا پیش کنیم.

این نامه که ضمیمه اطلاعیه سازمان مجاهدین خلق ایران، در شماره مورخ دوم اردیبهشت ۱۳۵۸ روزنامه آیندگان چاپ شده عیناً " اینست:

حضرت پدر بزرگوار ما رهبران انقلاب حضرت آیت الله العظمی امام خمینی پس از عرض سلام، کمترین فرزندان مجاهد آن حضرت، حسب الامر آن پدر گرامی از ارکان اعتقادی اینجانبان سوال فرموده اید، معروض می دارم که:

ارکان اعتقادی مجاهدین همان ارکان عقیدتی دین مبین اسلام و مذهب حق جعفری اثنی عشری است. همان تشیع علوی و همان ارکان عقیدتی قرآنی یعنی کتابی که از ابتدا تا انتها بدون کمترین خدشهای تا ابد راهنمای بشریت و مورد اعتقاد مسلمانان بوده و خواهد بود.

با این همه حسب فرامین شفاهی پدر گرامیمان که در این مورد سوال کرده بودید، مختصراً ارکان عقیدتی خود را که دقیقاً " برخلاف و در مقابل نظرگاه های مادی است بشرح زیر اعلام میداریم:

۱ - توحید: جهان را خالق است یکتا، احد، لم یلد و لم یولد که مشیت جمله کائنات در قدرت اوست. ذاتی یگانه و بی همتا که کل شی ها لک الاوجه... و نشدان لا اله الا الله...

کلیه صفات ثبوتیه و سلبيه ذات باری چنانکه در عموم کتب شرعیات آمده است نیز بی گمان لازم هر عقیده اسلامی است که فرزندان شما نیز از آغاز بزبان معتقد بوده و هستند.

۲ - عدل: خدای یکتا عادل است. عدل مطلق، ونسی شود که حتی بقدر پوسته خرمائی ستم روا دارد.

۳ - نبوت: از طریق وحی، انبیاء مرسل که اول آنها حضرت آدم و خاتم آنها حضرت محمد ( ص ) هستند جهت بشارت و اندازندگان به پیام آوری فرستاده شده اند و نشدان محمد رسول الله.

۴ - امامت: پس از ختم نبوت، از ذریه رسول اکرم و علی علیه السلام جهت ادامه هدایت بنی بشر دو ائمه تن ائمه که آخرین آن ها زنده و غایب است به منصب امامت رسیده و اسلام ما را به اوج اعتلا



### دکتر صدریه:

## معاهده ۱۹۷۵ و جنگ ایران و عراق

را بنویس ایران در گنگوئی با آقای دکتر صادق مدرس عموزای بهمت مقاومت ملی ایران، درباره جنگ ایران و عراق، استیفاء حنیق ایران و بالاخره شیوه برخورد حکومت ملی جانشین جمهوری اسلامی با جنگ و بی آمدهای آن از نظر روابط دولتی ملی آینده ایران با عراق برسی های میان آورده است که سوچه شماراه ایرگنگوخبمی کنیم.

س- آقای دکتر صدریه لطفاً بنویسید که برحور بصفت مقناومت ملی ایران با مسئله حقی که بین رژیم صدامتی جمهوری اسلامی و عراقی حریبان دارجگونه است. بصفت مقاومت ملی ایران حواسار قطع نوری این جنگ خائمانوز و ایران سراندازااست. واین نکته سارها از طرف دکترنا بیورختیا رهبر بصفت و از طریق ارگان های رسمی بصفت با اطلاع همگان رسیده است. جواب- برقراری صلح بین ایران و عراق ضرورتاً با بایستی بر مبنای قرارداد مارس ۱۹۷۵ الجزیه سره و معاهدهای که براساس آن قراردادادر ژوئن ۱۹۷۵ در بغداد امضاء رسیده و ضام آن با توجه به کلیه موازین حقوق بین الملل تدوین و منعقد شده و در دبیرخانه سازمان ملل متحد هم به ثبت رسیده است و یک سند معتبر بین المللی است که اعتبار آن مقید و محدود به زمان معین نیست و بنا بر این اعلام القاء آن از طرف هر مقامی که باشد به هیچ صورت اعتباری ندارد. مگر آنکه دو کشور با زیراساس موازین حقوق بین الملل معاهده دیگری را جایگزین آن سازند. که بدیهی است چنانچه دو کشور دارای انگار منحصط کشورگشایی نباشند چنین امری در حال حاضر ضرورت ندارد. در ماده ششم معاهده بغداد که تاریخ آن معاهده نسبت به قرارداد الجزیه مؤخر است. طری رفع اختلافات احتمالی بین دو کشور صریحاً معین شده است و لازم به ذکر نیست که در این عصر از تاریخ بشریت توسل به جنگ به عنوان وسیله حل اختلاف بین کشورها بکلی مردود است؛ اما درباره جنگ

ایران و عراق که مورد سؤال شماست، ضرورت دارد این نکته بدیهی باز هم تکرار شود که هیچگونه نفعی برای دو کشور همسایه ایران و عراق در ادامه آن متصور نیست؛ اگر در این جنگ منفعتی متصور باشد بصورتی که فروشندهگان اسلحه است و احتمالاً قدرت ها بی که برقراری ثبات و آرامش در این منطقه را بسود خود نمی دانند بهای سنگینی که دولت ایران و عراق از لحاظ نیروی انسانی و اقتصادی متحمل میشوند و همه از آن مطلع هستند بیهودگی و غیر انسانی بودن این جنگ را روشن می کنند. سؤال- آقای دکتر صدریه مسئله دیگری که مطرح است موضوع جنگی روابط دولت ملی جانشین جمهوری اسلامی با عراق است، در این مورد لطفاً توضیحاتی بفرمایید. جواب- همانطوریکه در تشریح سیاست خارجی دولت ملی از نظر بصفت مقناومت ملی ایران آمده، حین روابط با همه کشورهای جهان بیوژه با همسایگان از اصول سیاست خارجی حکومت ملی است و بدیهی است که روابط ایران و عراق از این قاعده مستثنی نیست. نکته ای که قابل بحث است و در بعضی مافل به آن اشاره می شود تصور غلطی است که بعضی از رویارویی با سیونالیسم ایرانی و نا سیونالیسم عرب دارند. فکری کنند که ایرانیان و اعراب دشمنان دیرینه می باشند و با اشاره به اختلافات تاریخی، این خصومت دیرپا را توجیه می نمایند و آن را یکی از دلایل جنگ موجود بحساب می آورند. در حالیکه بر اساس واقعیات جهان امروز مفهومی سیونالیسم یا ملی گرایی که مابدان پای بنسند هستیم با این طرز فکر کهنه و منسوخ تطبیق نمی کند. تلقی ما از ملی گرایی برتری یک نژاد بر نژاد دیگر یا سلطه یک کشور بر کشور دیگر و یا توسعه قلمرو ارضی نیست. فرور ملی از طریق تحقیر سایر ملل تحصیل نمی شود بلکه اقتسدار و افتخار ملی از راه اعمال حاکمیت ملی در قلمرو ملی و خلاقیات اقتصادی و فرهنگی بدست می آید اگر این مفهوم معقول ملی گرایی را بپذیریم آن نظریه متروک قدیمی که گویا هرنا سیونالیستی

با ناسیونالیسم مجاور در حال تضاد و دشمنی است خود بخود مردود می گردد. اگر اختلاف در تعیین قلمرو ملی و مرزها موجود نباشد میتوان گفت که دو ملت ملی گرای مجاور در اتخاذ سیاست های خود لابد دارای وجه مشترک و تشابهاتی خواهند بود که در نتیجه منافع ملی آنها را متباین نمی کند. منافع ملی آنان اگر هم منطبق نباشد در گنا ره هم موازی هم قرار خواهد داشت، به این دلیل است که توسل به معاهده ۱۹۷۵ بغداد را که حل و فصل اختلافات مرزی دو کشور در آن بصورت عادلانه ای پیش بینی شده است، بنبغ هر دو کشور ایران و عراق تشخیص میدهم. یک نکته دیگر هم قابل ذکر است و آن اینکه هیچ حکومتی در ایران عملاً قادر نخواهد بود بخود اجازه دهد با لغو یا نادیده گرفتن این معاهده یک وجه از قلمرو ملی ایران را بیسک دولت خارجی واگذار کند. سؤال- آقای دکتر صدریه شما به معاهده ژوئن ۱۹۷۵ بغداد اشاره می کنید، در حالیکه می دانیم که عراق قرارداد ۱۹۷۵ الجزیه را بی اعتبار اعلام کرد در صورتیکه معاهده ژوئن ۱۹۷۵ بغداد بر اساس این قرارداد یعنی قرارداد الجزیه منعقد گردیده است. این مسئله را چگونه توجیه می کنید؟ جواب- تصور می کنم اشاره شما به نطق رئیس جمهوری عراق در برابر مجلس ملی عراق در شانزدهم سپتامبر ۱۹۸۰ یعنی یک هفته قبل از شروع حمله نظامی عراق به ایران است که مشا رالیه در آن سخنانی گفت: قطعاً از خاک عراق در تصرف ایران است و بایستی به عراق مسترد گردد و نیز محل ساختمان پست های مرزبانی مشخص شود که بعلت وضع داخل ایران به عراق مسترد نگردیده است و عراق، مجبور است برای آزادسازی خاک عراق به قوای نظامی متوسل شود و بنا بر این شورای فرماندهی انقلاب عراق تصمیم گرفته است که قراردادها را مارس ۱۹۷۵ الجزیه را باطل و لغو آنرا اعلام کند. حال آنکه این تصمیم شورای فرماندهی انقلاب عراق از نظر حقوق بین الملل نافذ نیست و قابل دفاع نمی باشد. زیرا اولاً هر چند معاهده بغداد بر اساس اصولی است که در الجزیه بر سر آن توافق شده است، اما سند رسمی رفع اختلافات دو کشور که ضمن آن حدود مرزی مشخص شده است، همین معاهده ژوئن ۱۹۷۵ بغداد است که همین امروز که متذکر شد در دبیرخانه سازمان ملل متحد به ثبت رسیده است. به این نکته استناد نمی کنم که در عرف حقوق بین الملل اهمیت معاهدات بیشتر از قراردادها، موافقتنامه ها و یا اعلامیه های مشترک است، بلکه

عرض می کنم که بفرس نادریست اگر هم ممکن می شد که قرارداد الجزیه را آنطور که شورای فرماندهی انقلاب عراق خواسته است لغو کند، این اقدام تا به شیری بر معاهده ژوئن ۱۹۷۵ بغداد که از نظر زمان نسبت به آن مؤخر است نمی گذاشت. علاوه بر آن هر نوع توافقی که بین دو کشور معین به امضا رسیده و از جمله قرارداد الجزیه، بطوریکه جانیه قابل لغو نیست و باید با توافق دوطرف باشد. خصوصاً آنکه در ماده ششم معاهده بغداد صریحاً مراحل متعدد حل اختلافات احتمالی پیش بینی شده است که از جمله مذاکرات دوجانبه شروع میشود تا تشکیل یک دادگاه برای داور مشترک که تصمیم این دادگاه برای هر دو طرف لازم الاجراست و نیز طبق ماده پنج همین معاهده اعتبار این معاهده از نظر زمانی محدود نیست و در نتیجه قابل لغو نمی باشد. این استدلال که ایران به قسمتی از مواد مربوط به توافق های مرزی عمل نکرده برای لغو قرارداد از نظر حقوقی کافی نیست. با اینکه عراق با داداش های اعتراض آمیزی نسبت به روش جمهوری اسلامی و مداخلات غیر مشروع این رژیم در امور داخلی خود به مقامات مختلف ارسال داشته است ولی هیچ گاه اقدامات حقوقی طبق ماده ششم معاهده بغداد بعمل نیامورده است. در نتیجه باز هم تکرار می کنم که معاهده ۱۹۷۵ بغداد وضام آن بر اساس کلیه موازین حقوق بین الملل با اعتبار خود باقی است، که بحث حقوقی آن از حوصله این گفتگو خارج است. سؤال- آقای دکتر صدریه آخرین سؤال مربوط به مسئله خساراتی است که در نتیجه این جنگ به ایران وارد شده است، بنظر شما از چه طریقی باید حقوق حقه ایران در این مورد استیفاء شود؟ جواب- مسلماً نه از طریق جنگ، همانطور که در پاسخ به سؤال قبلی اشاره کردم، معاهده بغداد دارای ماده ای است که در آن نحوه رفع اختلافات احتمالی بین دو کشور پیش بینی شده است. همه میدانیم که اسناد و مدارک که از نظر حقوقی قابل استناد هستند، قابل تجزیه نیستند. یعنی نمی توان گفت یک قسمت از بندی را قبول داریم و قسمت دیگرش را نمی پذیریم. بنا بر این برای رفع اختلافات احتمالی مربوط به خسارات نیز منطقی و حقوقی است که از طریق تعیین شده در ماده ششم معاهده بغداد اقدام کنیم. ابتدا برای توافق نسبت به آن با عراق به مذاکرات دوجانبه بپردازیم، اگر آن طریق به نتیجه نرسیدیم از مرحله بعدی و سپس از سایر مراحل که در ماده مذکور پیش بینی شده است استفاده کنیم.

## یا ایها المؤمنون لا تسئلوا

بقیه از صفحه ۴

ربانده اند.

۵- معاد: بنی بشر احياتی است پس از مرگ که در آن به کیفر و پاداش اعمالی که در این جهان از آنها سرزده خواهد رسید.

خصوصیات جهان اخروی همانست که در کتاب خدا (قرآن) خط به خط و نکته به نکته آمده است.

"مسعود رجوی ۳۰ فروردین ۵۸" بگذریم. در این جواب آقای مسعود، که عرض کردم، همه چیز هست غیر از جواب، نوشته شده که دارودسته بختیار در مقابل طرح شورای مقاومت پیرامون رابطه دولت موقت با دین و مذهب به "جلزولز" افتادند:

"در این میان مثل اینکه نوکری اختیار و دارودسته و اوکی های اطراف او پیش از همه سوخته اند و جلزولز آن ها در تنگین نامه ها شان و در جیغ و داد قلم به مژدان سختی رو اعما "تماشائی است". در تمام مقاله دهها بار الفاظ "جلزولز" - "جیغ و فریاد" - "سوز و کداز" - "زوزه

کشی" تکرار شده است. بنده و آقای مسعود که توی این دنیا تنها نیستیم. آدم های دیگر هم نوشته بنده و نوشته مجاهد را خوانده اند. (البته غیر از خوانان معصوم طرفدار آقای مسعود که حق خواندن چیزی غیر از مجاهد را ندارند) این مردم میتوانند قضاوت کنند که از ما دونفر، کدامیک به "جلزولز" افتاده است. یک طرف بنده هستم که از گل نازک تر به آقای مسعود نگفتم و اگر هم به صفت پررویی ایشان اشاره کرده ام تصدیق می فرمائید که کمرویی و پررویی فحش نیست که تازه هر بار "پررویی" آقای مسعود در نوشته بنده مطرح شد، یک "مشاء الله" بعنوان توهین چشم زخم بدرقه اش کرده ام. طرف دیگر آقای مسعود است که بنده را بعد از آنکه ساواکی وی دین و ضمنا "مقلد احتمالی منتظری خوانده، بسد مرتبه سگ زوزه کش تنزل مقام داده است.

بنده عرض نمی کنم، شما بفرمائید "جلزولز" از کیست؟ اما... اما مهم تر اینکه، "جلزولز" برای چیست؟ این بر می گردد به همان سؤال کذائی دومه پیش تر از آن، که: چطور شد در میان اعضاء کادر مرکزی سازمان که محکوم به اعدام شده بودند، حکم در باره بقیه اجرا شده و اعدام آقای مسعود به حبس تخفیف یافت؟ این بنده فتوکپی نامه ساواک به داری نیروهای مسلح شاهنشاهی را که در همان سال ۵۸، آخوندهای خمینی منتشر کردند و در آن ساواک آقای مسعود را بعلت همکاری در معرفی اعضای سازمان مکشوفه "مستحق" ارفاق و تخفیف مجازات" اعلام کرده است، در اختیار دارم؛ همینطور نامه آقای دکتر کاظم رجوی، برادر آقای مسعود به رئیس ساواک را، که از خدمات اخوی به کشف حقایق سخن گفته و تقاضای تخفیف مجازات او را کرده است. ولی این ها را چاپ نمی کنم چون دیوارها را بلند است و می توانند بگویند ما هم را "پدربزرگوار" "دیروزی" و "دجال" است.

امروزی، جعل کرده است. اما سؤال همچنان بجای خود باقی است. شهادت معتبری هست که پادگورنی، صدر هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی، شفاعت کرده است. اما خود آقای مسعود میفرماید: نه، آقای فرانسوا میتران شفاعت کرده است. سؤال "میرزا بنویس بختیار چسی - ساواکی زوزه کش" که بیه فحش های مرتفع تری را به تن مالیده، از آقای مسعود این است: هر کس شفاعت کرده باشد، شفاعت همه اعضاء کادر مرکزی را کرده است. چطور شده که از میان جمع محکوم به اعدام، فقط اعدام شما، آقای مسعود، به حبس بدل شد؟ و باز جاسارتا "بیاد آوری می کنم که آن دفاعیه سال ۱۳۵۸ که "بر بیگناهی مسعود همین دلیل بس که بد زطلقائی در حق او فرموده که با جوه های ساواکی حتی از نام او وحشت داشته اند" برای بچه های زیرک امروزی دیگر قانع کننده نیست و اگر شرم حضور مانع میشود سؤال را بر زبان بیاورند، در دهشتان همچنان مطرح است.







# سرنگونی رئیس جمهوری مادام العمر

هر چند صبا حی در یکی از آن ها زندگی می کنند. خانم رئیس جمهور، دارای یک هواپیمای کنکور است که ما می چند با حضرت علیه را به پاریس می برد تا از گران ترین آتلیه های مدساژ معروف، خرید بفرماید. چه بسا تا زمانی که این یادداشت به نظر شما می رسد، فا تحه عالیجناب در کولای ها شیتی خوانده شده باشد. ولی فکر می فرمائید جانشین احتمالی او چه کسی می تواند باشد. جا معه ای چنین عقب نگاه داشته شده، که سال های آرزگار زیر سیطره استعمار گران و پس از آن ها تحت حکومت مشتی اداره بنسند آدمی خوار دست و پا زده و هرگز از نظر سیاسی و فرهنگی مجال شکفتن و بالیدن نیافته است، کدام "جانشین" را می پذیرد؟ یک دموکرات و آزادخواه، یا یک قدره بنده نفس گیر؟ شباهت های ناگزیری می توان یافت!

نگاه دارند، دیگر پول و پوله از کجا بیایند که هم سلاحه بخردند و مخالفین خیا بیکار را به خاک و خون بکشند و هم حساب های بانکی خودشان را در سوئیس و انگلستان و آمریکا سروا مانسی بدهند؟! اینست که حضرات فی الواقع در مانده اند و در هر دو حال تیشه بر ریشه خود می زنند.

در این روزها دوتا از این قدره بنده های درست حسابی، به نام افتاده اند، یکی شان عالیجناب "مارکوس" در فیلیپین است که با همه کردن کلفتی ها و قتل و غارت ها، در برابر سیل خروشان مردم به رعشه افتاده و قبل از مرگ گرفتار شده است و بنده، قلمزن دوسه ماهی پیش در همین یادداشت ها، خدمتش رسیدم!

دیگری قدره بنده ای است از قبیل "آدمخواران" که با نژده سال پیش حکومت را از پدرنا زین خود به ارث برده است! حضرت "ژان کلود دووالیه"، رامیگویم که این روزها مردم ها شیتی به جانش افتاده اند و البته هنوز هم زمان نگارش این ویژه - از زور نرفته و در اتوموبیل ضد گلوله خود، در خیابانهای پورتو پرنس "رژه می رود تا مشیل لولوخورخوره، مردم را بترساند، (مردمی که فریاد می زنند: - فخر مال ماست و "پول" ها در سوئیس!)

پدر این حضرت "دووالیه" که کنیه اش "پاپادوک" و شهرت آرمخوا ر بسوده است، پس از مرگ، حکومت را نیز همانند سحای حمیده انسانی اش بر سر ای بسره ارث گذاشت! حضرت "دووالیه" پس از آنکه در سال ۱۹۷۱، حکومت را به دست گرفت، مثل همه فرزندان خلف به شدت با همه روش ها و وحشتناکی "پاپادوک" را موبه مو بکار بندد و از خودش چیزی مخوف و دهشتناک مانسند "دراکولا" ویا "فراکتسایمان" بسازد. والحق والانصاف در این کار موفق شد! تا سال ۱۹۷۸، تادلتسان بخواهد، زودبست و کشت و خورد و بسرد! اما با پیش آمدن مقاومت مردم حضرتش مجبور شد، افسار را کمی شل کند و بسه اجزای و اتحادیه های خود ساخته، اجازه محدود فعالیت بدهد. ولی دوسه سال بعد، از نوافسار را کشید و بیش از ۵۰۰ تن از مخالفین و معترضین خود را به غل و زنجیر افکند.

زان کلود دووالیه، دیکتا سوریست ها شیتی که پس از پدرش مرا سوب دووالیه حکومت را به میراث برد از جدنا ل بین با مخالفت های سازمان یافته مناربان راه آزادی و ملیون این کشور روبرو بوده است. بنا به خبرهای منتشر شده در روزنامه هفتم نوریه، دووالیه و همسر و فرزندان و چند تنی از نزدیکان، سوار بر یک هواپیمای این آمریکا از شیتی گریخته اند. از چند ماه پیش نوبدی باقی مانده بود که "دیکتا تور مادام العمر" در اروپا رویی با سارزات گسترده ملت ها شیتی تاب مقاومت نداد. زیرا نه سبک گروهبای مختلف مردم در سارزای این خودکامه ها ریکروادیکس، محدود کارچه رخا شده بودند، بلکه کلسا و بخش های از ارتش سررسه مردم سارزیوسه بودند.

در هفتمه های اخیر، دووالیه و همسر و فرزندان در کاج بانکوی زنده ای بودند و از سر مردم ارینا کاه خارج نمی شدند. تنها گروهی از "سون تون ماکوت ها" که ارتش ویژه دیکتا تور برای سرکوب مردم بود، از او محافظت می کردند.

سقوط و فرار دیکتا تور ها شیتی با ریدیکرایت می کند که طبرعم به ک کین عا ویسی جون "رئیس جمهوری مادام العمر"، روزهای نبرد دیکتا تور بسا بمرده است. ویسی مردم یک کشور یک بار علیه سارزادگران سرخیزند از "سون تون ماکوت ها" سباه بانداران کمینه های اغلاب ویا سارزوه های دیگر سرکوب کاری برای نجات دیکتا تور بسا خواهد آمد.

امروز که این مطلب نوشته میشود (جمعه ۷ فوریه)، دووالیه در محتوی سارکاهی است. از ارتش و گریک و چند کوردیکرا از پذیرش وی سارزای زدند... اما، او هر کجا که ما، من گریسد سرکون شده ای منغوری است که سارزای رسمی اکرا ندومست می آورد. دولت فرانسه برای مدت محدودی به دیکتا تور برای رواند و رود داده است.

در سرکوسی خون آتام ها شیتی، موضوع مهمتری نیز قابل توجه و سررسی است: دسیای آزاد برای سارزای هموائی ها پس با دیکتا تورهای جهان سوم و امریکای لاتین و مرکزی، اینکه این دریاقت قاطع رسیده است که دیکتا در سارخواست قاطع ملت های این سرزمین ها برای سارکت در سرسوست ساسی خود، سبج روی نمی تواند از دیکتا تورها حمایت کند. جبهه غرب و مخصوص جبهه ساسی امریکادریالهای گذشته ناظر سارزای ساسی از دیکتا تورها (بی الملل مارتکت در کودتای ۲۸ مرداد در سرکوبت منسی دکتر مصدق) بان اداره محدودی و ملگولک شده است که منحل بسیم و دورا دسی، سارکتزاران امریکا را تا حار از حد بیطر در زمینه روابط با دولت ها کرده است. تجربه ویتنام و کره و نیلی وها شیتی در کنتسار تجربه های تلخ هموائی ها با دیکتا تورهای دیکر کشورها ای جهان سوم به آن اندازه زیان بخش بوده است که در همین ماجرای سقوط دووالیه وزارت امور خارجه امریکا و کاج سفید مرار به جلوا غار کرد و وجود روزی پس از سارزای سرسوستی، رسا (اما با نشاء و یا ساید سمد) گریسز اورا به معنی نا معلوم اعلام کرده بودند.

سرجال، با این مقدمه توجه سارانه "یادداشت" که در این مقبوله نوشته شده (روز پنجم فوریه این یادداشت به رشته تحریر در آمده است) جلب می کنم.

اینجا و آنجا همچنان قدره بنسند گردن کلفتی بر مستد قدرت نشسته و مشیر آخته اش را زیر گلولی میلیون ها جماعت مفلوک و بخت برگشته گذاشته است. بسا این همه حرف و حدیث آزادی و دموکراسی که سال ها است درضا موج می زند و با این همه قسه های شیرین که در منقبت حقوق بشر، طوما رها را سیاه می کند و شب و روز از بسند گوها بلند می شود، باز هم در بخش بزرگی از سرزمین های دنیا، قدره بنده های را می بینی که خسیون ملت های خود را در شیشه می کنند و ککشان هم که نمی گزد، هیچ، به ریش با نیان حقوق بشر و مدافعان دموکراسی نیسز قهقهه می زنند!

مسخره آنجاست که همه این قدره بندهان، خودشان را برگزیده اکثریت قریب به اتفاق مردم (و غالباً ۹۹ درصد آنان) به حساب می آورند و "اقلیت کوچک" مخالف خود را، خائن، خرابکار و دشمن قسم خورده، ملک و ملت معرفی می کنند. اگر در شرق باشد، مخالف ملت و سز دوران امیرالایسم جها نخوارند و اگر در غرب باشد، مخالفان، عوامل کمونیسم بین المللی اند! با این ترند کهنه و کلیشه ای، سمد از کرده ملت ها می کشند و هر ناله و شکوه و انتقاد و اعتراضی را از سینه برنیا مده، خفسه می کنند.

در گذشته وقتی مردم از زور و ستم سلاطین و امیران و خلفا به تنگ می آمدند، دست کم آزادی جمهوری در دل می پروردند، یعنی حکومتی که خودشان در تصمیم گیریها و اداره آن، بی واسطه یا به واسطه مشارکت داشته باشند، ولی حالا دیگر این آرزو هم در دلشان خشکیده است؛ چرا که گردن کلفت ها و قدره بنده های دنیا، "جمهوری" را ترجیح می دهند! بالاخره هر چه باشد جمهوری مدروز است و زیر پوشش آن آسان ترمی توان کبابه کش دموکراسی شد. تنها مشکلی که میماند

## روزنامه نگار انگلیسی در اسارت خمینی

از سرنوشت نماینده بازرگانی روزنامه تا میزمالی که حدود دوماه پیش در تهران دستگیر شد اطلاعی در دست نیست. خبرگزاری فرانسه از تهران می نویسد: منابع موثق در تهران دیروز - به تنبیه اظهار داشتند که راجر کوپر تبعه انگلستان نزدیک به دوماه پیش در تهران بازداشت شد ولی هنوز محصل دلیل بازداشت وی به اطلاع دفتر حفاظت منافع انگلستان در تهران که از سرنوشت وی اظهار نگرانی میکنند، نرسیده است.

راجر کوپر که ۵۱ سال دارد نماینده بازرگانی روزنامه معتبر تا میزمالی در منطقه خلیج فارس و ایران است و همچنین برای یک شرکت نفتی انگلیسی به نام "مک درموت" کار می کند. وی مقیم دبی است.

همین منابع گفتند وی در ۱۶ آذرماه گذشته هنگامی که از هتل خود در تهران خارج می شد دستگیر کردید و از آن پس از سرنوشت وی اطلاعی در دست نیست.

خبرگزاری فرانسه می افزاید: مقامات اداره اتباع بیگانه نسبت به اعتبار روایت راجر کوپر که از تیرماه گذشته در ایران به سر میبرد ابراز داشتند، به گزارش خبرگزاری فرانسه، راجر کوپر به زبان فارسی مسلط بود و به ایران آشنائی کامل داشت. وی بارها، قبل و بعد از انقلاب اسلامی به ایران سفر کرده بود.

بر اساس یک گزارش دیگر خبرگزاری فرانسه از لندن، سخنگوی وزارت امور خارجه انگلستان دیروز با زداشت راجر کوپر را در تهران تا بید کرد و افزود با وجود آنکه تقریباً هر روز از مقامات جمهوری اسلامی درباره سرنوشت وی خواهشان توضیح می شویم، هنوز هیچ اطلاعی از وضع وی در دست نیست.

سخنگوی وزارت امور خارجه انگلستان افزود: با وجود اقدامات مکرم مسئولان جمهوری اسلامی به نماینده کنسولی انگلستان اجازه داده اند با راجر کوپر ملاقات کند. بر اساس همین گزارش گزار سفارت جمهوری اسلامی در لندن نیسز برای ادای توضیحات به وزارت امور خارجه انگلستان فراخوانده شد ولی اطلاعی در اختیار مقامات دولت انگلستان قرار نداد.

خبرگزاری ریا - ۵ نوریه

مسئله "ابد مدت" شدن حکومت است که آن هم به راحتی از طریق "نمایش پر جلال و شکوه" انتخابات "حل میشود! بعضی ها شان که هنوز حیاتی دارند، اجازه می دهند که مردم حق شناس و آزادخواه، هر چند سال یکبار، آن ها را از نوان انتخاب کنند! ولی بعضی دیگر که حیا را خورد و آبرور را بالا آورده اند، کار را یکسره می کنند و اجازه می دهند مردم آن ها را یکبار برای همیشه به ریاست جمهوری برگزینند و حتی با عشق و اشتیاق این مقام منبع رامیراث خانواده شان قرار دهند که از قدیم گفته اند: - مگر یکبار، شیون هم یکبار! (البته یادتان باشد که امام عزیز امت ما هفت خط تر از همه این قدره بندهان است و با علم کردن "ولایت" روی دست همه آن ها بلند شده است. "ولایت" دیگر چیزی نیست که مولای در زش برود، قرص و محکم تا ظهور "ولی عصر و حتی تا روز قیامت ادا مدها رد!)

باری از قضیه دور نیفتیم: حضرات قدره بنده - والایته غالباً "رؤسای جمهوری منتخب مردم" - از چند سال پیش به این طرف که مخالفان رژیم های آدمکش دست به یکی کرده و بر خاسته اند، با مشکلی خلاف عادت روبرو شده اند: اگر فضا را باز کنند وزیر علم آزادی و دموکراسی سینه بزیند، مصالح حیاتی مملکت را به خطر می اندازند و "مزدوران سرسپرده دشمن" به میدان می آیند! و اگر فضا را همچنان "کیسب"

مستقله "ابد مدت" شدن حکومت است که آن هم به راحتی از طریق "نمایش پر جلال و شکوه" انتخابات "حل میشود! بعضی ها شان که هنوز حیاتی دارند، اجازه می دهند که مردم حق شناس و آزادخواه، هر چند سال یکبار، آن ها را از نوان انتخاب کنند! ولی بعضی دیگر که حیا را خورد و آبرور را بالا آورده اند، کار را یکسره می کنند و اجازه می دهند مردم آن ها را یکبار برای همیشه به ریاست جمهوری برگزینند و حتی با عشق و اشتیاق این مقام منبع رامیراث خانواده شان قرار دهند که از قدیم گفته اند: - مگر یکبار، شیون هم یکبار! (البته یادتان باشد که امام عزیز امت ما هفت خط تر از همه این قدره بندهان است و با علم کردن "ولایت" روی دست همه آن ها بلند شده است. "ولایت" دیگر چیزی نیست که مولای در زش برود، قرص و محکم تا ظهور "ولی عصر و حتی تا روز قیامت ادا مدها رد!)

باری از قضیه دور نیفتیم: حضرات قدره بنده - والایته غالباً "رؤسای جمهوری منتخب مردم" - از چند سال پیش به این طرف که مخالفان رژیم های آدمکش دست به یکی کرده و بر خاسته اند، با مشکلی خلاف عادت روبرو شده اند: اگر فضا را باز کنند وزیر علم آزادی و دموکراسی سینه بزیند، مصالح حیاتی مملکت را به خطر می اندازند و "مزدوران سرسپرده دشمن" به میدان می آیند! و اگر فضا را همچنان "کیسب"

مستقله "ابد مدت" شدن حکومت است که آن هم به راحتی از طریق "نمایش پر جلال و شکوه" انتخابات "حل میشود! بعضی ها شان که هنوز حیاتی دارند، اجازه می دهند که مردم حق شناس و آزادخواه، هر چند سال یکبار، آن ها را از نوان انتخاب کنند! ولی بعضی دیگر که حیا را خورد و آبرور را بالا آورده اند، کار را یکسره می کنند و اجازه می دهند مردم آن ها را یکبار برای همیشه به ریاست جمهوری برگزینند و حتی با عشق و اشتیاق این مقام منبع رامیراث خانواده شان قرار دهند که از قدیم گفته اند: - مگر یکبار، شیون هم یکبار! (البته یادتان باشد که امام عزیز امت ما هفت خط تر از همه این قدره بندهان است و با علم کردن "ولایت" روی دست همه آن ها بلند شده است. "ولایت" دیگر چیزی نیست که مولای در زش برود، قرص و محکم تا ظهور "ولی عصر و حتی تا روز قیامت ادا مدها رد!)

باری از قضیه دور نیفتیم: حضرات قدره بنده - والایته غالباً "رؤسای جمهوری منتخب مردم" - از چند سال پیش به این طرف که مخالفان رژیم های آدمکش دست به یکی کرده و بر خاسته اند، با مشکلی خلاف عادت روبرو شده اند: اگر فضا را باز کنند وزیر علم آزادی و دموکراسی سینه بزیند، مصالح حیاتی مملکت را به خطر می اندازند و "مزدوران سرسپرده دشمن" به میدان می آیند! و اگر فضا را همچنان "کیسب"

### بایوستن به نهضت مقاومت ملی صفوف مبارزات ملی را تقویت کنید

# نامه‌ها و نوشته‌ها



## خمینی کیست؟

بیانات و فرمایشات ادیبان و رهنمودهای دایمانه رهبر کبیر انقلاب شکوهمند اسلامی " حاج آقا روح‌الله خمینی" را که در شماره ۸ دوره جدید درج گردیده بود چندبار خواندم و با تمام سعی و کوششی که وسیله آقای هوشنگ محمود برای ترجمه و تفهیم این بیانات در برابر بزبان فارسی بعمل آمده بود باز هم آنطور که باید و میبایست مفهوم نگردید. این موضوع مرا بر آن داشت تا چندسوال برای شناسائی هرچه بیشتر حاج آقا روح‌الله مطرح نمایم و از آن‌ها تقاضا دارم لطف فرموده به سئوالات مطروحه پاسخ مکی و روشن عنایت فرمایند.

(...) چگونه است پس از حدود ۷ سال که زورود حاج آقا روح‌الله خمینی به ایران و تاسیس حکومت تحمیلی اسلامی می‌گذرد ایشان تاکنون حتی بی‌برای نمونه هم که باشد در هیچ یک از مصدقات سخنرانی و وعظ و خطابه و فتوا و اعلامیه که صادر کرده به کوچکترین آیه - سوره یا حدیث نبوی اشاره نکرده و ذکری ننموده و برای تأیید گفته‌ها و نوشته‌های خود چون دیگر مومنین از این آیات بی‌نیاز است. استفاده نکرده است. آیا این کمبود بهترین دلیل مقتضی و مستدلی نیست که ایشان علاوه بر مستندت زبانی فارسی زبان عربی را هم که قاعدتا با بیستی بخوبی بدانند، به درستی نمی‌دانند در حالیکه پیروانش در بسو و ورود او ادعا می‌کردند که ۷ زبان زنده دنیا را بخوبی می‌دانند (...). طبق احادیث و دستورات و فتاوی حجت اسلام بر هر مسلمانی مستطیع واجب و لازم است حداقل در هر سال با مطالعه و خواندن برای استخوان سبک کردن یکبار به زیارت اماکن مقدسه همچون مرتقد امام رضا، امام حسین، امیرالمومنین حضرت معصومه، زینب و دیگران مسان و امام زکاتگان نائل شود و از فیوضات آن‌ها بهره‌مند گردد. چه علت دارد و چگونه است که آقای حاج آقا روح‌الله خمینی در ظرف مدت ۷ سال بی‌زیارت هیچ کدام از این قبیل اماکن حتی شاه عبدالعظیم که در چند کیلومتری قلعه جماران است نرفته است؟

الف - ف

## خون آزادی

(...) فضای ایران بوی تعفن و مرگ و نفرت می‌دهد. در همان شب‌های سیاه از فرتوت که نغمه‌های غم آگین دشمن از کرانه‌های آسمان برمی‌خاست، این "خمینی" گورکن بی رحم، و مترسکه‌ها پیش که پاسداران وحشت‌اند تجمع همسایگان و محبت‌های سیاسی را منع میکردند و در غیر این صورت شوکران نشان هر نسوع و خشگیری می‌توانستند انجام دهند. آیا این مرگ تدریجی و یا به گفته دیگر سو استفاده نیست، که "حزبالله" همچون سگانی با اجازت رهبران ایشان در همان شب‌های وضعیت قهرمز بی‌ساز و کار "به‌خانه" ما حمله کنند؟ قسمتی از حیاط و ریختن شیشه‌ها و سقف و میزترانه سخته بدر بزرگ بیمارم که در نهایت به مرگ او منجر شد، چنانچه نیست؟ این زنده‌یگوری نیست که عمله مرگ آفرین خمینی به علت "بدحجابی" اسلحه‌ها روی گچیگه آدمی می‌گذارند؟ عذاب و ترس و وحشت نیست که خانات تحت کنترل "مزدوران خمینی" باشد؟ من از این همه تها دو بدبختی ایران دلم به‌درد

جانب تمام یا قسمتی از نامه‌های خوانندگان عزیز فقط برای بازتابیدن نظرات و عقاید و برداشتهای شخصی نویسندگان نامدهاست. با آرزوی سودکده طبع و سربا مدها و نوشته‌های خوانندگان لزوماً به معنای موافقت و همراشی ارکان مرکزی نیست. مناومت ملی ایران با مفا دهمند. این نامه‌ها نیست. نظرات و عقاید کونا کون و بمنزله تریبون آزاد است.

می‌آیدومی نالم و فریادمی زخم فضای ایران آغشته خفقان و خون و هراس است.

آزادی بیان کلی پزمرده شده و تنه‌ها خون و غن دوستان است که می‌توانند درخت آزادی را آبیاری کنند تا با ردیگر طراوت و زیبایی بیایران بازگردد.

انسان بدون آزادی، مرده‌ایست متحرک. به یاد سخن یکی از بزرگان افتادم آنجا که می‌گفت "خداوند هنگامی که کالبد مرا می‌ساخت تسورا ای آزادی به جای روح در من دم‌اند." بی‌مجا مده بی‌گویم که ما درس انسانیت و وفا و یکرنگی و آزادزیستن را از شما می‌آموزیم و میدانم به کمک و همبستگی احتیاج داریم تا خودمان را با شرایط سخت وفق دهیم و سختی‌ها را به جان بخریم تا در عوض درآینده‌ای نزدیک و روشن این آموختنی‌ها را به دیگران بیاموزیم و درس تلاش، عبرت، جدیت و انسان دوستی دهیم.

با پیروی از دکترمصدق - که با بررسی سابق او در یافتن آزادی در دسترس ۷۰ سال برای آزادی جنگید و درود بر روان پاکش باد - و پیشرو راه او را در مرد دکتر بختیار " یکی از طرفداران نهفت و مقاومت ملی هستم - ظاهراً قاتونی ولی در اصل پنهانی و قاچاق‌چی ایران فرا کردم (۲ ماه پیش)

آقای همدان برای این شناخت بیشتر روزنامه‌های مجلات شما را مطالعه می‌کنم. برای جلوگیری از "افاقه" بودجه‌بزرگ سازمان "آرزو زمانه‌های برادرم استفاده می‌کنم.

بهر حال اگر مایل باشید که مطمئن‌تر مایل هستید من می‌توانم با حوادثی که برای خودم و اطرافیانم در پیرو داده است اطلاعاتی در اختیار شما قرار دهم. تا به تازگی بیشتر جنبه سیاسی رژیم سفاک خمینی آشکار گردد.

سوئد - سوسن

قیام ایران - هموطن گرامی، بسیار اشتیاقی بسیار منتظر گزارش‌های شما در باره "وطن و هموطنان هستیم. خواهش میکنم گزارش‌هایتان را مبتنی بر مشاهدات مستقیم و مستندت دقیق فراهم کنید. پیشاپیش از لطف شما سپاسگزاریم

## دبازان دستکار

می‌بینیم که انقلاب فکری در ایران به سامان رسیده است و وقتی نامه‌ها و نوشته‌های مردم را در روزنامه می‌خوانیم و یا صحبت‌های آن‌ها می‌شنویم متوجه می‌شویم که مردم مانند گذشته تنها شنونده و یا خواننده نیستند. و این انقلاب فکری لااقل نتیجه مثبت آن این بوده که مردم آنچه را که حس می‌کنند می‌گویند و یا می‌نویسند و این جای بسیار امیدواری است. اما آیا این انقلاب فکری این مردم گوینده و نویسنده را به این فکر انداخته است که لااقل برای فکر خودت که بسیار می‌گوئی و آن را بر زبان می‌آوری و بسیار می‌نویسی و آن را بچاپ می‌رسانی - احترام قائل شوی؟

بطور مثال نامه‌های را در روزنامه‌های مختلف می‌خوانیم که واقعا شور و هیجان و وطن پرستی و ملی‌گرائی از آنها تیزاوش می‌کند. اما این مردم برتر در آفریننده خود نوشته خود را در می‌نویسند: م - د و یا (یکسانی از دوستداران ایران). آیا گمان نمی‌کنید که پنهان شدن در پس نام‌های ساختگی از ارزش نوشته‌ها و نامه‌ها بسیار میکاهد و دست کم نشان از بی اعتقادی نویسنده‌ها به عقاید خودشان دارد؟

اتریش - جهان‌شید - لشگری

# دشمنان

مردم محکوم گردیدند. اما این بیان کار نیست و طغ ایران خوب میدانند که چه راه برار سنگلاخی در پس دارد و برای اینکه با کتورهای دیگر همان رفتاری را داشته باشند با ندهد امروز با او میکنند. حتی تجا است که آن روزنامه اسم همه این کشورها را چه موانع و مخالف وجه منتع، منتشر کند تا مردم ایران درآینده ندانند دورگلیست خود را با آن می‌دانند.

بوی ناخوانا بدردم آخوندی آنجان آزار دهنده است که سازمان ملل متحد هم بناچار به تردید خود فائق آمد و به محکومیت آن رای داد ولی جای تعجب است که عده‌ای از کشورها روی مصالح آبی، خود را بیکوجه علی‌چپ رده‌اند و رای منتع داده‌اند و کشور معلوم الحال هم رای مخالف داده‌اند. دولتی با تمساح این احوال اکثریت کشورها با ۵۳ رای رژیم منحوس آخوندی ایران را با خط‌ر رجو آزار و شکنجه و قتل و غارت و سوزاندن لیست تکلیک شده آراء:

- |              |               |               |
|--------------|---------------|---------------|
| ۱۰ - فنس     | ۲۰ - ژان      | ۳۰ - ژان      |
| ۱۱ - اکوادور | ۲۱ - لیبیا    | ۳۱ - لیبیا    |
| ۱۲ - اتیوپی  | ۲۲ - مالدیو   | ۳۲ - مالدیو   |
| ۱۳ - کانادا  | ۲۳ - مالت     | ۳۳ - مالت     |
| ۱۴ - کیندینا | ۲۴ - موریتانی | ۳۴ - موریتانی |
| ۱۵ - کیندینا | ۲۵ - نجرند    | ۳۵ - نجرند    |
| ۱۶ - کیندینا | ۲۶ - کیندینا  | ۳۶ - کیندینا  |
| ۱۷ - کیندینا | ۲۷ - کیندینا  | ۳۷ - کیندینا  |
| ۱۸ - هندوسان | ۲۸ - کیندینا  | ۳۸ - کیندینا  |
| ۱۹ - کیندینا | ۲۹ - کیندینا  | ۳۹ - کیندینا  |
| ۲۰ - کیندینا | ۳۰ - کیندینا  | ۴۰ - کیندینا  |
| ۲۱ - کیندینا | ۳۱ - کیندینا  | ۴۱ - کیندینا  |
| ۲۲ - کیندینا | ۳۲ - کیندینا  | ۴۲ - کیندینا  |
| ۲۳ - کیندینا | ۳۳ - کیندینا  | ۴۳ - کیندینا  |
| ۲۴ - کیندینا | ۳۴ - کیندینا  | ۴۴ - کیندینا  |
| ۲۵ - کیندینا | ۳۵ - کیندینا  | ۴۵ - کیندینا  |
| ۲۶ - کیندینا | ۳۶ - کیندینا  | ۴۶ - کیندینا  |
| ۲۷ - کیندینا | ۳۷ - کیندینا  | ۴۷ - کیندینا  |
| ۲۸ - کیندینا | ۳۸ - کیندینا  | ۴۸ - کیندینا  |
| ۲۹ - کیندینا | ۳۹ - کیندینا  | ۴۹ - کیندینا  |
| ۳۰ - کیندینا | ۴۰ - کیندینا  | ۵۰ - کیندینا  |
| ۳۱ - کیندینا | ۴۱ - کیندینا  | ۵۱ - کیندینا  |
| ۳۲ - کیندینا | ۴۲ - کیندینا  | ۵۲ - کیندینا  |
| ۳۳ - کیندینا | ۴۳ - کیندینا  | ۵۳ - کیندینا  |
| ۳۴ - کیندینا | ۴۴ - کیندینا  | ۵۴ - کیندینا  |
| ۳۵ - کیندینا | ۴۵ - کیندینا  | ۵۵ - کیندینا  |
| ۳۶ - کیندینا | ۴۶ - کیندینا  | ۵۶ - کیندینا  |
| ۳۷ - کیندینا | ۴۷ - کیندینا  | ۵۷ - کیندینا  |
| ۳۸ - کیندینا | ۴۸ - کیندینا  | ۵۸ - کیندینا  |
| ۳۹ - کیندینا | ۴۹ - کیندینا  | ۵۹ - کیندینا  |
| ۴۰ - کیندینا | ۵۰ - کیندینا  | ۶۰ - کیندینا  |
| ۴۱ - کیندینا | ۵۱ - کیندینا  | ۶۱ - کیندینا  |
| ۴۲ - کیندینا | ۵۲ - کیندینا  | ۶۲ - کیندینا  |
| ۴۳ - کیندینا | ۵۳ - کیندینا  | ۶۳ - کیندینا  |
| ۴۴ - کیندینا | ۵۴ - کیندینا  | ۶۴ - کیندینا  |
| ۴۵ - کیندینا | ۵۵ - کیندینا  | ۶۵ - کیندینا  |
| ۴۶ - کیندینا | ۵۶ - کیندینا  | ۶۶ - کیندینا  |
| ۴۷ - کیندینا | ۵۷ - کیندینا  | ۶۷ - کیندینا  |
| ۴۸ - کیندینا | ۵۸ - کیندینا  | ۶۸ - کیندینا  |
| ۴۹ - کیندینا | ۵۹ - کیندینا  | ۶۹ - کیندینا  |
| ۵۰ - کیندینا | ۶۰ - کیندینا  | ۷۰ - کیندینا  |
| ۵۱ - کیندینا | ۶۱ - کیندینا  | ۷۱ - کیندینا  |
| ۵۲ - کیندینا | ۶۲ - کیندینا  | ۷۲ - کیندینا  |
| ۵۳ - کیندینا | ۶۳ - کیندینا  | ۷۳ - کیندینا  |
| ۵۴ - کیندینا | ۶۴ - کیندینا  | ۷۴ - کیندینا  |
| ۵۵ - کیندینا | ۶۵ - کیندینا  | ۷۵ - کیندینا  |
| ۵۶ - کیندینا | ۶۶ - کیندینا  | ۷۶ - کیندینا  |
| ۵۷ - کیندینا | ۶۷ - کیندینا  | ۷۷ - کیندینا  |
| ۵۸ - کیندینا | ۶۸ - کیندینا  | ۷۸ - کیندینا  |
| ۵۹ - کیندینا | ۶۹ - کیندینا  | ۷۹ - کیندینا  |
| ۶۰ - کیندینا | ۷۰ - کیندینا  | ۸۰ - کیندینا  |
| ۶۱ - کیندینا | ۷۱ - کیندینا  | ۸۱ - کیندینا  |
| ۶۲ - کیندینا | ۷۲ - کیندینا  | ۸۲ - کیندینا  |
| ۶۳ - کیندینا | ۷۳ - کیندینا  | ۸۳ - کیندینا  |
| ۶۴ - کیندینا | ۷۴ - کیندینا  | ۸۴ - کیندینا  |
| ۶۵ - کیندینا | ۷۵ - کیندینا  | ۸۵ - کیندینا  |
| ۶۶ - کیندینا | ۷۶ - کیندینا  | ۸۶ - کیندینا  |
| ۶۷ - کیندینا | ۷۷ - کیندینا  | ۸۷ - کیندینا  |
| ۶۸ - کیندینا | ۷۸ - کیندینا  | ۸۸ - کیندینا  |
| ۶۹ - کیندینا | ۷۹ - کیندینا  | ۸۹ - کیندینا  |
| ۷۰ - کیندینا | ۸۰ - کیندینا  | ۹۰ - کیندینا  |
| ۷۱ - کیندینا | ۸۱ - کیندینا  | ۹۱ - کیندینا  |
| ۷۲ - کیندینا | ۸۲ - کیندینا  | ۹۲ - کیندینا  |
| ۷۳ - کیندینا | ۸۳ - کیندینا  | ۹۳ - کیندینا  |
| ۷۴ - کیندینا | ۸۴ - کیندینا  | ۹۴ - کیندینا  |
| ۷۵ - کیندینا | ۸۵ - کیندینا  | ۹۵ - کیندینا  |
| ۷۶ - کیندینا | ۸۶ - کیندینا  | ۹۶ - کیندینا  |
| ۷۷ - کیندینا | ۸۷ - کیندینا  | ۹۷ - کیندینا  |
| ۷۸ - کیندینا | ۸۸ - کیندینا  | ۹۸ - کیندینا  |
| ۷۹ - کیندینا | ۸۹ - کیندینا  | ۹۹ - کیندینا  |
| ۸۰ - کیندینا | ۹۰ - کیندینا  | ۱۰۰ - کیندینا |

## سازمان هنری

" سازمان هنری پارسیز " از لندن یک نسخه از کاتالوگ کاست‌های موسیقی ایرانی را که برای عرضه به بازار آماده کرده، برای ما ارسال داشته و خواسته است که آغا ز فعلیت این سازمان را به اطلاع هموطنان برسانیم. فهرست کاست‌های مذکور در این بروشور طیف وسیعی از موسیقی اصیل ایرانی - بزبان‌های گوناگون - ترا نسه‌های فولکلوریک - ساز تنه‌ها و غیره را دربر می‌گیرد. در مقدمه بروشور آمده است: "پارسیز افتخار دارد که تعدادی از جالبترین ترانه‌ها و آهنگ‌های بسیار قدیمی فولکلور ایرانی را که یادگاری گرانبها از پدران و مادرا ن و گذشتگان هنرمند ما است گردآوری و در دسترس هموطنان عزیز قرار دهد.

**Parsees**  
45 THE DRIVE, BECKENHAM  
KENT, BR3 1EE (England).  
Tel: 01-658-7598

اینگ که زندگی در غربت آمد و شد و دیدار را برای ما مشکل کرده است و برای خرید یکی دو نوار موسیقی مبلغی بیش از قیمت نوار صرف‌کرا به وقطارو... میشود. پارسیز تصمیم گرفت که کلیه فروش این نوارها را به وسیله پست انجام دهد تا با رزحمت اطلاق وقت و پرداخت مبلغ اضافی را از دوش هموطنان عزیز برآورد.

ما بعنوان تشویق این اقدام فرهنگی آدرس "سسه" مذکور را در زیر بنظر خوانندگان خود می‌رسانیم:



فواد روحانی



# مصدق ونهضت ملی ایران در کساکش چپ و راست آغاز نهضت ملی

در فروردین ماه ۱۳۳۰ در دوران کوتاه حکومت علاء‌الدین میرزا قاجاری رخ داد که ما آنرا به عنوان یک واقعه مهم در آستانه ملی شدن صنعت نفت شرح می دهیم.

از زمانی که بندر معشور به عنوان یک بندر نفتی جدید مورد استفاده قرار گرفته بود شرکت نفت به کارگران آن ناحیه یک فوق العاده خارج از مقرکز (بین ۲۰ و ۴۰ درصد دستزد) می پرداخت. روز اول فروردین ۱۳۳۰ (دوروز بعد از تاریخ ملی شدن نفت) شرکت بعنوان اینکه تقاضای و تسلیل زندگی که تا آن وقت بین آبادان و بندر معشور وجود داشت مرتفع شده است اعلان کرد که فوق العاده مزبور را قطع می کند. اینجا نظر نویسنده انگلیسی کتاب نفت ایران را نسبت به این عمل شرکت نقل می کنیم:

"این باور کردنی بود که شرکت یک چنین وقت را برای این اقدام انتخاب کند چون علاوه بر آنکه در آن موقع افکار عمومی بعد از مخالفت شرکت بود این عمل در روز اول سال صورت گرفت که بر طبق رسوم ایران (ولی نه شرکت نفت انگلیس) آن روز جشن گرفته می شود و کارفرمایان هدیه های بجزایان عیدی بکارمندان می دهند." (۲)

## اعتصابهای دیگر

کارگران بندر معشور در برابر این عمل شرکت اعتصاب کردند و اعتصاب بزودی به دون ناحیه دیگر یعنی آغا جاری و نفت سفید سرایت کرد. سه روز بعد کساکش ۶۰۰ کارگر در آن ناحیه از کار دست کشیده بودند کارگران مسجد سلیمان (با شکایت از وضع مسکن و تسلیل حمل و نقل) و دانش آموزان آموزشگاه فنی آبادان (با اعتراض به روش امتحانات) نیز اعتصاب کردند. روز ۵ فروردین دولت در همه مراکز نفتی حکومت نظامی اعلان کرد و چند موضع در آرا م بود ولی در تاریخ ۷ فروردین دولت انگلیس اعلام کرد که خلع کشتی جنگی برای "حفظ منافع انگلیس" به وسیله فارسی اعزام نموده است. دو کشتی در کنار کویت و یکی در آبهای بحرین لنگر انداختند. روز ۸ فروردین ۱۵/۰۰۰ نفر دیگر در مسجد سلیمان اعتصاب کردند و در آبادان قوای انتظامی به نظر هر کسندگان تیراندازی کرده و سه نفر را کشتند. دولت اعلان کرد که اعتصاب آغا جاری پایان یافته ولی روز بعد ۱/۰۰۰ نفر از کارگران خط لوله و کارمندان دفتری در چند مرکز از کار دست کشیدند. هر چند تا ۱۸ فروردین در حدود یک سوم اعتصاب کنندگان با قبول وعده انجام تقاضاهایشان به کار برگشتند ولی هنوز بیش از ۱۵/۰۰۰ نفر در مراکز مختلف در حال اعتصاب بودند تا آن وقت (با استثنای اعتصاب دانش آموزان) آبادان در نتیجه مدخله هیئتی که برای تحقیق از تهران فرستاده شده بود آرام بود و تصور می رفت که اعتصاب عملاً منتهی شده است. اما در تاریخ ۲۱ فروردین شرکت اعلام نمود که به اعتصاب کنندگان که به کار برگشته بودند حقوق مدت سه هفته اعتصاب را خواهد پرداخت. آنگاه اتحادیه های طرفدار توده اعتصاب عمومی در خوزستان اعلان کردند و علاوه بر مطالبه حقوق ایام اعتصاب بعضی خواسته های سیاسی حزب توده را نیز عنوان نمودند. در این موقع ۶۵/۰۰۰ نفر که ۴۵/۰۰۰ نفر آن ها از کارکنان شرکت نفت و بقیه افراد دیگر از قبیل کسبه و صنعتگران و دانش آموزان و رانندگان و رفتگران بودند از کار دست کشیدند. این بار حتی کارگران مقاطعه کاران عرب نیز به اعتصاب کنندگان پیوستند. روز ۲۳ فروردین تظاهراتی در بندر معشور وقوع یافت و فرماندار نظامی دستور تیراندازی بسمت جمعیت داد و دونفر زن کشته و در حدود بیست نفر زخمی شدند. همچنین در آبادان احساسات فدا انگلیسی یکباره شعله ور شد و در ضمن تظاهراتی که به وقوع پیوست و ما موران نظامی افرادی را بعنوان رهبران اعتصاب بازداشت کردند زود خورد بین قوای نظامی و مردم در گرفت و ویران تیراندازی نظامیان شش نفر کشته و سی نفر زخمی شدند و در ضمن بلوای مردم سه نفر انگلیسی را به قتل رساندند. روز بعد (۲۳ فروردین) دولت با اعزام قوای اضافی و تغییر فرماندار نظامی آبادان موفق به برقراری آرامش در مراکز عملیات نفتی

گردید. در تاریخ ۲۶ فروردین دکتر مصدق طی تلگرافی خطاب به هیئت مدیره اعتصاب کارگران وعده داد که برای احقاق حق کارگران اقدام بعمل خواهد آمد. روز ۲۷ فروردین کاشانی نیز طی اعلامیه ای خطاب به اعتصاب کنندگان به آن ها توصیه کرد که از اعتصاب و موجبات اغتشاش خودداری کنند. چون شریکان حیات شرکت قریباً قطع خواهد شد. همگان روز وزارت امور خارجه اعلامیه ای در خصوص وقایع خوزستان صادر کرد و پیشامد اعتصاب و عواقب آن را نتیجه سوء سیاست وعدم توجه شرکت به رفاه کارکنان اعلام نمود. اما شرکت نفت و سفارت انگلیس اظهارات وزارت امور خارجه را تکذیب کردند و وقوع "بلوای خوزستان" را به تحریک حزب توده نسبت دادند. (۴) سفیر انگلیس طی گزارشی به تاریخ ۲۳ مه ۱۹۵۱ (۲ خرداد ۱۳۳۰) درباره اعتصاب کارگران بندر معشور چنین گفت:

"اعتصاب در ابتدا از یک ناراضی واقعی ولی جزئی ناشی شد. اما در حدود سی نفر از کارکنان اعلام دیگری به خوزستان رفتند و اختلاف را دا من زدند. بطوری که جنبش کارگران بزودی ضعف یک اعتصاب عادی را از دست داد و صورتش به خود گرفت. آنگاه اختلاف کارگران بمجرد احساس اینکه اختلاف در سر فصل شدن است به سراغ آبادان رفتند و آنجا اغتشاشاتی برپا کردند که هیچ نموده بود کارکنان لایسکا یکباره متوقف شود. و دو هفته طول کشید تا وضع به حال عادی برگشت."

## بی طرف میان شرق و غرب

سفیر در همین گزارشی که یک ماه بعد از انتصاب دکتر مصدق به نخست وزیری نوشته شده روش دکتر مصدق را به روش نخست وزیر (کوتاه مدت) قبلی حسین علاء این گونه مقایسه می کند:

"علا با توده سخت مخالف بود و این نظرش را هیچگاه مخفی نمی کرد که ایران در مبارزه علیه سلطه شوروی با یددون تردید جانب قدرت های غربی را بگیرد... اما دکتر مصدق برعکس طرفدار فلسفه کلاسیک ایران بود که بی طرفی بین شرق و غرب را لازم می شمرد و نمی خواست اقدام جدی علیه کمونیسم ایران بعمل آورد. مبادا باعث تحریک روس ها شود. او هم به حکم روحیه هم به حکم سابقه احوال خود با هرگونه اعمال زور و فشار مخالف بود چون خود در دوره دیکتاتور رضاشاه از صحنه سیاست رانده شده بود. بعلاوه دونفر از برجسته ترین همکارانش (حائری زاده و شایگان) بین رهبران جمعیت هواداران صلح بودند. در هر حال اعتصاب سرانجام در تاریخ ۵ اردیبهشت پایان یافت و شرکت ناگزیر به پس گرفتن دستور قبلی خود مبنی بر قطع فوق العاده خارج از مقرکز گردید. اما، اعتصاب فروردین منحصر به خوزستان نبود در همان موقع کارگران اصفهان نیز به با اظهار همدردی با کارگران خوزستان وجه با طرح تقاضای مخصوص خود دست به اعتصاب زدند و بیش از ۳۰/۰۰۰ نفر از کارکنان دست کشیدند و اغتشاشاتی رخ داد که طی آن یک کارگر و یک پاسبان کشته شدند. وقایع مشروح بالا در وضع حزب توده اثر مساخشیسند شورای متحده در دنبال اعتصاب های خوزستان و اصفهان کنفرانسی در تهران مرکب از نمایندگان کارخانه های عمده کشور تشکیل داد و در طی آن رهبران جدیدی بجای آن ها که کشور را ترک کرده بودند انتخاب کرد و کمیته اجرایی خود را توسعه داد. اتحادیه های طرفدار توده بعد از کنفرانس شروع به اقدامات جدی برای بالابردن سطح دستزد نمودند. در تبریز ما میتینگ عظیمی برای بزرگداشت خاطره اعتصاب عمومی خوزستان در سال ۱۳۲۵ برپا کردند. در مهرماه نگاه تظاهراتی در میدان بهارستان با تقاضای عدم مدخله نظامیان در کارخانه ها و اتحادیه های کارگران ترتیب دادند. بالاخره طبق یک برآورد طی هشت ماه اول سال ۲۲ (۵) اعتصابی در نقاط مختلف بوجود آوردند. به این ترتیب در آستانه ملی شدن نفت حزب توده و اتحادیه های وابسته به آن دوباره وارد میدان شده بودند. چگونگی برخورد و ارتباط آن ها با جبهه ملی و حکومت دکتر مصدق در بخش های آینده گفته خواهد شد."

## پیدایش جبهه ملی

بطوری که قبلاً گفته شد در اوایل سال ۱۳۲۸ تحولاتی صورت گرفت که علامت تقویت وضع دولت و مقام سلطنت تصور می شد. ولی پیش از پایان سال وقایعی رخ داد که برعکس نشان می داد از نظر افکار عمومی موقعیت دستگاه حاکمه بیشتر روبه ضعف می رود. بعد از حادثه بهمن ۱۳۲۷ بمرور علائم آثاری مشهود می شد از اینکه شرایط حکومت دیکتاتور که پس از استعفای رضاشاه منتفی شده بود در سر تجدید است. ضمناً هم در داخل کشور وهم در خارج (بخصوص در جاپا و آمریکا از جمله شماره ۱۴ فوریه ۱۹۵۰ نیویورک تا بجز حکومت ایران یک دستگاه آلوده به فساد خوانده شود در داخل مخصوصاً این کیفیت که شاه تکیه بر جلب مستشاران نظامی و کمک های مالی از آمریکا می کرد به احساس ناراضی ها دا من می زد. آنگاه در اوایل سال مسئله قرار داد الحاقی نفت پیش آمد که شاه و دولست را با زخواستن حق ایران از شرکت نفت انگلیس خسود را نتوان نشان دادند و حال آنکه وضع اقتصادی و مالی کشور به وخامت می گراشید و شاه در سر سفر مسافرت به

اعتصاب صبح روز ۲۳ تیر شروع شد و دولت بلا فاصله حکومت نظامی در همه استان اعلان کرد و بعنوان اینکه اعتصاب مخالفت مقررات حکومت نظامی است با استثناء های حزب و مقررات اتحادیه کارگران را اشغال کرد و رهبران اعتصاب را بازداشت نمود. ضمناً "جنبش شایع شد که گروهی از عناصر یار عرب مسلحانه آغا جاری را محاصره کرده و به قصد ضدیت با اعتصاب آماده حمل به کارگران آبادان می شوند. کنسول انگلیس گزارشی داد که به اعراب سفارش کرده بود از جمله به آبادان خودداری کنند ولی جنبش شایع بود که استاندار با توجه به کفایت نبودن نیروهای نظامی به شیوخ عرب دستور داده است نفراتشان را مسلح کنند و به آبادان بفرستند تا مقر حزب توده و اتحادیه کارگران را به آتش بکشند."

اعتصاب ابتدا با آرامی بیشتر رفت و قسمت عمده روز ۲۳ تیر بدون وقوع هیچ حادثه گذشت اما طرف عصر که عده زیادی از تظاهرات کنندگان به جلوی نگاه اتحادیه عتبار رسیدند مراسم افتتاح باشگاه در شرف انجام بود. آنجا بین تظاهرات کنندگان و افراد مسلح اتحادیه زدو خورد رخ داد و قوای انتظامی تیراندازی کردند. یک مقاطعه کار عرب و یکی از شیوخ کشته و خانه شیخ غارت شد. آنگاه اغتشاش شدت گرفت و تا نیمه شب ادامه یافت و در آن ماجرا ۴۷ نفر کشته و ۱۷۳ نفر زخمی و تعداد زیادی افراد بازداشت شدند.

روز ۲۴ تیر نخست وزیر قوام برای خواباندن فائله متولد حزب توده و دونفر از سران حزب و اتحادیه (دکتر رامدنی وجودت) راهمراه با نمایندگان خود یعنی مظفر نیروز و آرامش به آبادان فرستاد. نیروز بمجرد ورود به آبادان دستور ترک تیراندازی و متوقف کردن اعتصاب را داد و آنگاه طی شش ساعت مذاکره به مسئولان شرکت تا یکید کرد که باید مطابق مقررات قانون کار عمل کنند. یعنی دستمزدها و روزمجه را به کارگران بپردازند و وسایل رفاه آنها را از حیث مسکن و بهداشت تا مین کنند و دستمزدها کارگران را به روزی ۲۵ ریال افزایش دهند. نمایندگان کارگران با این شرایط حاضر شدند که روز ۲۵ تیر به اعتصاب خاتمه دهند.

باری در نتیجه این اعتصاب شرکت نفت متوجه شد که اینکه ناراضی کارگران منبع خطر بزرگی برای خود شرکت است و درصدد اجرای برنامه هایی برای بهبود وضع کارگران و جلب رضایت آن ها برآمد. در این زمینه وزیر امور خارجه انگلیس روز ۱۷ ژوئیه (۲۶ تیر) بطور محرمانه در جلسه هیئت وزیران گفت: علت بروز این آشوب سر سختی شرکت در تقبول برداخت دستمزدها روز جمعه بوده است (۱). ولی از طرف دیگر وابسته نظامی انگلیس در تهران گزارشی به تاریخ ۳۱ ژوئیه (۹ مرداد) اینگونه اظهار نظر کرد که محرک این ماجرا "رجال" بوده "بوده اند. در هر صورت بطوری که کنسول انگلیس در اهواز طی گزارشی به تاریخ ۱۷ سیتا مبر ۱۹۴۶ (۱۵ شهریور ۱۳۲۵) اظهار نمود مزایای که کارگران در نتیجه اعتصاب بدست آوردند باعث تقویت نفوذ حزب توده گردید و کارگران همچنان اصرار داشتند که نمایندگان آن ها در مذاکرات با شرکت باید برعهده حزب توده باشد.

در نیمه دوم سال ۱۳۲۵ که رابطه حکومت قوام با حزب توده قطع و حزب دموکرات ایران وارد صحنه سیاست شده بود نفوذ حزب توده و شورای متحده در کارگران روبه تقویت گذاشت. در خوزستان مقامات دولتی ۱۲ نفر از سازمان دهندگان را تبعید کردند و شرکت نفت بیش از ۸۰۰ نفر بیوایان اعتصاب را به علت غیبت بدون اجازه از کار اخراج کرد. نظیر اینگونه فشار بر عوامل حزب توده و شورای متحده در اصفهان و ایالات شمال نیز وارد آمد. در تبریز ایران اختلاف بین دولت و حزب توده صورت جدی بخود گرفت. بطوری که در تاریخ ۲۱ آبان شورای متحده اعتصاب یک روزه بعنوان اعتراض به بازداشت افراد وابسته به شورا تشکیل داد ولی وضع شورا همچنان روبه انحطاط می رفت. در آذرماه مقامات نظامی افراد برجسته شورا را به عنوان شرکت در فرقه دموکرات آذربایجان بازداشت کردند و یک ماه بعد قوام، اموال شورای متحده را به این عنوان که هدف های شورا سیاسی است نه اقتصادی ضبط کرد و بالاخره در بهمن ماه ۱۳۲۷ بعد از واقعه سوء قصد به شاه دولت شورای متحده راهمراه با حزب توده غیر قانونی اعلان کرد.

با وجود تغییر روش دولت نسبت به حزب توده و شورای متحده و انحطاط سازمانی آن ها بین سال ۱۳۲۵ و ۱۳۲۸ هیچگونه تغییری در تصمیم آن ها به ادامه فعالیت و انتظار کارگران به بازگشت آن ها حاصل نشد. کنسول انگلیس در اصفهان طی گزارشی به تاریخ ۳۰ دسامبر ۱۹۴۶ (۹ دی ۱۳۲۵) چنین گفت:

"ما دام که موقع ایستاده هست یعنی دفاع از حقوق کارگران با یک اتحادیه، بونالی دولتی است و کار فرمایان توجه به شرایط زندگی کارگران ندارند نفوذ حزب توده برقرار خواهد بود."

در همان تاریخ مشاور امور کارگری سفارت انگلیس وضع کارگران شرکت نفت را اینگونه گزارش داد که کارگران امیدوارند رهبران توده برگردند تا کارشان را تکمیل کنند و وعده هایی را که داده اند به انجام رسانند. همچنین طی گزارشی تحت عنوان "سیاست و روش جهانی کمونیسم" که در اوایل سال ۱۳۲۸ در آمریکا برای کمیسیون خارجه پارلمان تهیه گردید گفته شد:

"طبق برآورد شرکت نفت انگلیس در حدود ۹۵ درصد کارکنان آبادان عضو حزب توده هستند. حال اگر حقوق کارکنان اضافه نشود و وضع آن ها از حیث مسکن و وسایل حمل و نقل اصلاح نگردد باید امکان برگشت توده را به حساب آورد." (۲)

پیش بینی تجدید فعالیت توده بزودی تحقق یافت.

# طرد زنان از جامعه

فروغ رحمانی



وزارت آموزش و پرورش  
ستاد اجرایی طرح کاد

در شماره قبیل با اشاره به قانون اعزام دانشجو مصوب فروردین ماه سال ۱۳۶۴ مجلس شورای اسلامی به شرح موانع قانونی که حکومت دستار پندار در راه اعزام دانشجویان زن به خارج از کشور ایجاد کرده اند پرداختیم.

بدنبال این مسئله، این بار به مطالبی اساسی تر می پردازیم، یعنی به بررسی طرحی که تحت عنوان "طرح کاد" از طرف وزارت آموزش و پرورش رژیم مملکت حاکم تدارک دیده شده است تا با به اجرا درآوردن آن نسبت ارتجاعی خود را که همانا خانه نشین کردن زنان و راندن آنان از اجتماع است، به مرحله اجرا درآوردند.

دفاع از اهمیت رشته خیاطی ادا می دهد: ... تا زمانی که نیازمند به خرید لباس هستیم، لازم است یک سری از نیروهای فعال ما در این زمینه شاغل شوند. و این در حالی است که جامعه ما به نیروی انسانی متعدد و کارآمد نیازمند است. اگر خواهان دانش آموز، در زمینه خیاطی آموزش ببینند، قطعاً می توانند کارهای تخصصی بالاتر را به جامعه عرضه کنند...

به این ترتیب تنها زنان در محدوده حرفه خیاطی می توانند تخصصی در سطح بالا داشته باشند و به جامعه اسلامی خدمت نمایند. ... تا زمانی که نیازمند به خرید لباس هستیم، لازم است یک سری از نیروهای فعال ما در این زمینه شاغل شوند. و این در حالی است که جامعه ما به نیروی انسانی متعدد و کارآمد نیازمند است. اگر خواهان دانش آموز، در زمینه خیاطی آموزش ببینند، قطعاً می توانند کارهای تخصصی بالاتر را به جامعه عرضه کنند...

همین دلیل اجرای این برنامه با انتقادات و مخالفت شدید دختران و خانواده های آنها روبرو شده است. زیرا ملت ایران هرگز اجازه نخواهد داد که فرزندان این سرزمین قربانی عقاید افکار رپوییده و ارتجاعی و اسکریانی شوند که به پیچ روی نمی خواهند قدمی از قرن هفتم میلادی فراتر بگذارند.

## که گرم سر برود

## مهر تو از جان نرو

خبر تروریسم و پدید آمدن آزادی وطن سرهنگ عزیز مرادی همچون شعله آتش بر دل همه ما نشست. بهر حال این نشانده سیاست رهبران راه معذوقی است که جز با ریبختن خون آنان مانع میهن پرستی آنان نتوان شد. اهریمن مفتان مسزرد در خمینی خواستند با این عمل خود سدره طرفداران دکتر ختیا رو بخت مفاومت ملی ایران شوند ولی شعار ما همیشه این بوده است:

آن جان میروم در دل و جان جای کربت که گرم سر برود مهر تو از جان نرو

سروران محترم، چندی پیش در روزنامه قیام ایران درج شده بود که رژیم خمینی تعدادی از مذهبین قشری ترکیب را در ایران برای اعمال بلید خود آموزش می دهد و من فکرمی کند که تروریست ها به احتمال زیاد همان ترک های متعصب ترکیه که آموزش دیدارند، بوده اند. چون خمینی بلید همیشه تعدادی قشری از کشورهای مختلف برای برنامهای خود آموزش می دهد و به نظر من باید به تومیده اطرافیان، زبیرکی به خرج داد و خارجی ها را برای تروریست های دیگر می فرستد. مثلاً "توطئه" نقد بدجان دکتر بخیار در فرانسه و یا مسوارد دیگر، چون یک تروریست در کشور خود بهتر می تواند عمل کند تا در کشورهای دیگر. فقط سفارت ایران نقش رابط و ارسال کننده اساسی را می تواند داشته باشد.

من به عنوان یک ایرانی تفافامی کنم که برای حفظ جان سران نهضت اقدامات ایمنی بیشتری به عمل آید چون این افراد امید همه وطن پرستان هستند و خواهند بود. شخصاً معتقد به این اصل مهم بوده ام که همیشه باید به فکر بیزرگیری بود نه درمان. جیسون تروریست شستوی مغزی شده و متعصب هیچگاه از قبل خبر نمی کند و همیشه در هر لباسی هست. (...)

مشرقی - محمدرضا ثی

می دارد زیرا برادرنا میرده می گوید: ... ما نمی توانیم مکانی را که در آن راصرف آموزش رشته های شغلی خواهان در اجتماع بکنیم... نتیجه آنکه زنان از داشتن شغل و حرفه محروم خواهند شد. البته به غیر از حرفه خانه داری که آن هم تنهاس در حرمسراها و اندرون ها به انجام آن مجاز خواهد بود.

پرا در سعادت همچنان ادا می دهد: ... طرح کاد قدم اول را بر می می دارد و این طرح در مورد نقش تربیتی خواهان به عنوان مسادران آینده و مسائل تربیتی و بهداشتی کار می کند...

به این ترتیب برادر متعهد و مکتبی حزب الهی لب مطلب را ادا میکند: دختران در آینده نزدیک در چهار رادیواری خانه محبوس و به آشپزی و بچه داری و رفتن روب مشغول خواهند شد ۱ یعنی همان سرنوشته شومی که هزاران زن ایرانی از اولین روزهای به قدرت نشستن آخوند از آن می هراسید. جالب اینجاست که متولیان نالایق حکومت ولایت فقیه حتی قادر به اجرای این طرح هم نمی باشند. زیرا آموزش خیاطی و گلدوزی هم احتیاج به مربی کارآوردن و وسایل و امکانات دارد. مگر اینکه در جامعه اسلامی قرار باشد از چرخ خیاطی و الگو نیز استفاده نشود و منظور از آموزش خیاطی همان کودک زدن و بیخیسه و پس دوزی باشد که هر دختری در سن ۱۳ و ۱۴ سالگی به نحوی قادر است این عمل را انجام دهد و احتیاج به طرح "کاد" ندارد ۱

و اما در مورد رشته بهداشت و کمک های اولیه، در این زمینه کتابی تحت عنوان بهداشت تعلیم داده میشود که نحوه تنظیم و محتوای آن در همان سطح دلخواه برادر سعادت است. یعنی هیچگونه نگرانی برای جامعه اسلامی بوجود نخواهد آورد ۱

و در آخر به مهمترین قسمت طرح یعنی به رشته معماری می پردازیم. این رشته در عمل بکلی منتهی است زیرا: ۱ - برنامه مزبور برای رشته معماری است. دبیرستان های دخترانه پیش بینی نشده است.

۲ - دانش آموزان این رشته از طرف اولیاء مدارس انتخاب می شوند. وزارت آموزش و پرورش حکومت آخوندی معتقد است که آموزش معماری چه در مدارس و چه در آن سراسر باید بگذارند می شود. پس باید دقت کرد تا کسانی که استعداد و تعهد دارند انتخاب بشوند.

به عبارت دیگر عوامل وابسته به سیستم حکومت آخوندی و رژیم ارتجاعی و قشری، حرفه مقدس معلمی را نیز بطور کامل در اختیار خواهند داشت. ملت ایران بخوبی آگاه است که رژیم خمینی هیچگاه به سیستم تعلیماتی به شیوه جدید معتقد نبوده، افکار او در زمینه آموزش جوانان از چهار رادیواری مکتب خانه فراتر نمیرود. پس آنچه را که تحت عناوین مختلف و بیصورتی برنامهای آموزشی مطرح می کنند محدود و محبوس در نظرگاه آخوندی است که نیازی به برنامه و طرح ندارد. به

## فرهنگ نامه

شماره اول فصلنامه "فرهنگ نامه" نشان از کوشش گروهی از ایرانیان در با زتابان جلوه های فرهنگ ایران زمین در میان مدها هزارا ایرانی آواره در دنیا دارد. "فرهنگ نامه" که به همت و مدیریت سرکاران نام مولود خانسری به طبع و نشر آغاز کرده است - خواهد بود را متعلق به همه فرهنگیان، فرهنگ دوستان و پیاس داران فرهنگ ایران می داند.

هدف فصلنامه "درج و نشر مقالاتی است که عامل شناختن فرهنگ و افزودن بر غنای ادب و هنر ایران است و طبیعتاً است که نشریه ای با چنین هدف نمیتواند خود را به نشر مقالات ادبی محدود کند، بل "بر تمام شئون فرهنگ ایران نظر دارد."

شماره اول "فرهنگ نامه" در سه بخش مقالات، ترجمه و نقد و تحلیل کتب، تنظیم شده است. در بخش مقالات، "فرهنگ و هویت ما" نوشته: طلعت رکنی و "حق گزار بی پیشگاه" شیخ اجل سعدی "نوشته" استاد محمد جعفر محبوب، بیان نگراره و شیوه "فرهنگ نامه" در ارائه منظرهای تاریخ، فرهنگ و ادب ایران است. موفقیت مدیر و نویسندگان فرهنگ نامه را از صمیم قلب آرزوی کنیم.

## سهند



در عدد و نشریه های ایران: مؤسسان: فرهنگ ایران و گروه برپا می: مکتب ملی: اشاره از باره و ادمان نام: انجمنی: تاکه آید: مارکس مارکس: پرده: روانشناسی نوده: آکه فارسی مادم بره: ۲۰۰۰: یادگیری و سگواراگو: طی مستوفی بره: آواره: مهاد نامی: نگاهی بر سیمای ایران: ایرانی: ۴

فصلنامه "سهند" با طبع و نشر شماره چهارم یک سال کوشش فرهنگی خود را پشت سر گذاشته است.

پس از یکسال تلاش در خارج از کشور برای انتشار فصلنامه ای مستقل و غیر وابسته به هیچ گروه و سازمان سیاسی اینک می تواند به جمع بندی ای بپردازد: "هدف ما، درکلی ترین سطح، بدست آوردن و آزان پس از آن، چهار چوب فکری مکتب ملی و نیز بسامان کردن وجوه نظری آن در "متن زندگانی اجتماع مستقل ملی" است.

این ضرورت را نویسندگان سهند از آنجا میدانند که "هنوز دستگاه فکری ما" از حد عاطفی و احساس و غرایز منی فراتر نرفته است. با توجه به این توجیه، مقاله "در ضعف و قوت جنبش ملی ایران"، گواه بر کوشش های فکری نویسندگان سهند است که تاکنون در چهار شماره فصلنامه کوشیده اند، از برداشته های عاطفی و احساسی و غرایز منی، یک دستگاه فکری فراموش آورند.

با آرزوی موفقیت برای شورای نویسندگان سهند، امید آن داریم که این فصلنامه در راه دستیابی به اهدافش پیروز و سربلند بیرون آید.

فرهنگ نامه  
شماره اول  
زمستان ۱۳۸۱ - ۱۳۸۲  
تیریس



# هشت سالگی يك انقلاب:

ح. مکنان

## شکست بزرگ

در بهمن ماه ۱۳۵۷ آخوندها پیروز شدند  
ولسی انقلاب پیروز نشد،  
انقلاب شکست خورد.

حکومت اسلامی در آستانه هشت سالگی است. رژیم حاکم یکبار دیگر پیروزی انقلاب را جشن می گیرد ولی حرف اینست که آیا انقلاب واقعا پیروز شده و میتوان در بیست و دوم بهمن ماه پیروزی انقلاب را جشن گرفت؟

آخوندهایی که بر مسند حکومت نشسته اند اگر پیروزی خودشان را جشن بگیرند حق ندارند. در بیست و دوم بهمن ۱۳۵۷ آخوندها به پیروزی رسیدند و در بیست و دوم سال از پیروزی خود بحداکمل بهره برداری کرده اند. لکن انقلاب در ۲۲ بهمن پیروز نشد، شکست خورد.

بعدها ز هفت سال، حالا دیگر وقت آن رسیده است که تاریخ را آنطور که واقع شده است مرور کنیم نه آنطوری که ما دلمان میخواست واقع شود یا واقع نشود.

آنچه در سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ در ایران روی داد یک جریان انقلابی بود. انقلاب شاخ و دم ندارد. انقلاب همین است. عدهایی از کسانی که وجودشان در دایره قدرت سیاسی و اقتصادی دوران گذشته مسبب اصلی انقلاب بود هنوز هم مرحوم محمدرضا شاه را نمی بخشند چرا که در پیای می خطاب به مردم گفت من صدای انقلاب شما را شنیدم.

بله، صدای انقلاب را شنیدم ناشنیده گرفت مگر اینکه نشان بگلی کور و کور میباید. وقتی مردم توانستند حرفشان را بزنند و چیزهایی را که میخواهند بگویند یا نمی خواهند مثل سابق در دلشان نگه ندارند دیگر نمیشد صدای آنها را نشنیده گرفت.

مسئله را اینطور باید عنوان کرد که مردم چه میخواهند و چه بدست آوردند؟ آیا مردم ایران، از رجال معمر و مجرب گرفته تا دانشجویان و دانش آموزان که بعد از اعلام فضای باز سیاسی هر کدام بنحوی از تغییرات

اساسی در شیوه اداره کشور را نپذیرد میگردند. همین را میخواهند که روزه خوانها بر مسند حکومت بنشینند و سرنوشت کشور بر مبنای مسائل مندرج در رسالات فقهی تعیین شود؟ اگر این را بپذیریم ناگزیر باید قبول کنیم که انقلاب پیروز شده است.

ولی حقیقت انقلاب این نبود. بخاطر بیارویم که بحث های سیاسی، پس از اعلام فضای باز سیاسی در محیط کشور رونق گرفت. آغاز شد و مدام ملی این میا حیات را از انقضا نسبت به روش اداره کشور تشکیل میداد. بحث از فساد بود. بحث از زنا و سوراختن بود. بحث از تمرکز قدرت بود و مفاصلی که خواهنا خواه بدنال می آورد. بحث از تبعیض بود. بحث از ثروت اندوزی و

تجمع پرستی بود. بحث از ریختن پاش های بی مورد بود و همه این ها دردهایی بود که درمان عقلانیتی داشت. با روی کار آمدن یک دولت نیرومند صالح متکی به حمایت مردم و کنگار زدن اشخاص فاسد و شکستن سدهایی که راه ورود عناصر شریف و پاکدامن و صاحب فکر و صاحب اراده و بینش و بی طمع را در دایره حکومت یا به عبارت دقیق تر حاکمیت بسته بود. همه این دردها در مدت کوتاهی درمان می شد.

مملکت، مملکت خوبی بود. مملکت آرزو داشت. پول داشت. موقع ممتاز جغرافیائی داشت. اعتبار جهانی داشت. در دسره های خارجی نداشت. کافی بود جلوی دزدی و دغلی و زورگوئی گرفته شود و مردم را بحساب بیاوردند تا ایران چنان ایرانی شود که همه آرزو داشتند.

صدای انقلاب که محمدرضا شاه می گفت آن را شنیده است همین بود.

ملامت و بولاتر از آن، لعنت بر کسانی رواست که در چنان موقع حساب تاریخی

یا عمدا " یا سهوا " راه دیگری پیش گرفتند و انقلاب را از مسیر سالم آن دور و دور مسیرنا سالمی هدایت کردند. صدای انقلاب اگر بر نمیخاست، هرگز عوامل فساد حاضر نبودند از قدرتی که با چنگ و دندان بدان چسبیده بودند دست بکشند و میدان را برای دیگران خالی کنند. وقتی چنین صدائی برخاست و شریک در بر جای گذاشت دو راه حل برای ایران وجود داشت. یکی اینکه رهبران ملی اتفاق کنند و دولتی روی کار بیاورند که اصلاحات مورد نظر مردم را بر اساس نظم قانونی انجام دهد بی آنکه کشور در گرداب هرج و مرج و تشنج بیفتد و سر رشته کار از دست همه خارج شود. یکی دیگر، نفی هرگونه مصالحه سیاسی و پافشاری بر ادامه تشنج تا مرحله سقوط رژیم بود.

توده های ما، ما نژاد هستیم، تروتسکیست ها و گروه های دیگری که لعاب اسلامی بر ما رکنیم زده بودند طبیعتا " نمی توانستند طرفدار مصالحه سیاسی باشند. انقلاب از نظر آن ها فقط زمانی معنی و مفهوم پیدا می کرد که به حذف کامل رژیم بینجامد.

آخوندهای قشری نیز که در عرش قبضه کردن قدرت می سوختند. بگلی با مصالحه سیاسی مخالف بودند. اگر مصالحه سیاسی صورت می گرفت و تغییری در تحولات بطور معقول انجام میشد، جای آخوندها چنان در مسجد بود. کسدام منطقی اجازه میداد که مردان سیاسی از صحنه حذف شوند و روزه خوان ها بنام رئیس جمهور و رئیس مجلس در اینطرف و آنطرف دنیا شلنگ تخته بیندا زند؟

پس، آخوندها هم مثل کمونیست ها - منتهی بدلیل خاص خودشان - مصالحه سیاسی را نمی کردند. درین میان گروهی از رهبران سیاسی یا سیاسی با زانی که بهر تقدیر میتوانستند

روز بعد در گذشت. با پیشامد این وضع دربار رخسودا دربار بر گروه معترض ناچار به تسلیم دید و در تاریخ ۲۰ آبان دستور تجدید انتخابات تهران صادر شد.

پس از صدور این دستور شاه عازم آمریکا گردید. از یک سال پیش شاه ضمن مذاکره با سفیر آمریکا چندبار چشم داشت خود را به دریافت کمک های مالی و نظامی از آمریکا برای دفع خطر شوروی اظهار کرده بود. اما نه گزارش های سفیر و واشنگتن نه عکس العمل واشنگتن هیچ یک حکایت از آمادگی دولت آمریکا به بر آوردن انتخابات شاه نمی کرد. وزارت امور خارجه آمریکا در نامه ای به تاریخ اول اکتبر ۱۹۴۸ به سفیر

نوشته بود، شاه باید بداند که همه کشورهای آزاد دنیا در معرض فشار یا حمله نظامی یا سیاسی یا اقتصادی شوروی هستند و چون آمریکا مقتدرترین کشور دنیا است همه انتظار رکمک از آن دارند و بدیهی است که آمریکا نمی تواند به خواسته های همه آن ها جواب دهد. بلکه فقط در حدودی می تواند.

تقاضا کنندگان کمک کنند و این حدود در مورد ایران رعایت شده است. (۷) همچنین در یادداشتی که وزارت امور خارجه آمریکا تهیه کرده بود که هنگام ملاقات با شاه در تاریخ ۱۸ نوامبر ۱۹۴۹ (۲۷ آبان ۱۳۲۸) چنانکتابی باید به او تذکر داده شود این عبارت گنجانده شده بود:

" ما همانطور که به همه کشورهای تاء کید کرده ایم باید به ایران هم تاء کید کنیم که لازم است پیوسته از درخواست مساعدت از آمریکا هر چه بتواند از امکانات خود استفاده کند. مخصوصا " در مسئله کمک اقتصادی... حتی اگر ما توانائی نامحدودیم داشتیم نمی توانستیم آنقدر مواد و مصالح در ایران بریزیم که ارتش ایران در یکی دو سال نوسازی شود (۸)

با این مقدمه پیدا بود که شاه نتیجه ای را که از سفر به آمریکا انتظار داشته نمی توانست بدست آورد و به دست نیاورد. روزنامه نیویورک تا بجز در شماره ۱۴ فوریه ۱۹۵۰ (۲۵ بهمن ۱۳۲۸) نوشت: مقامات آمریکا بی به شاه فهمانده اند که فقط در صورتی می تواند انتظار رکمک مالی قابل توجه از آمریکا داشته باشد که اطلاعات لازم در ایران انجام شود. شاه با این جواب به ایران بازگشت و دستورت تهیه برنامه های اصلاحی صادر نمود و همچنین وقتی انتخابات جدید تهران در بهمن ماه شروع شد اجازه داد که انتخابات با آزادی نسبی انجام شود. شاه احتمالا این تغییر روش انتخاباتی را شکستی برای خود تلقی

تا تشریح برافکار مردم بگذارد و زلحاظ اصولی هیچ دلیلی برای هماهنگ شدن با دودسته اخیر نداشته صرفا " بر اثر کج فهمی، کج سلیقه، عدم درک مسئولیت و فقدان قدرت تشخیص و ارزیابی صحیح، آئینده مملکت و حتی آئینده خودشان را نادیده گرفتند و از تمام عوامل و وسایلی استفاده کردند تا به افکار عمومی دنیا قبولانند که کلید حل بحران ایران در دست خمینی است. وقتی برای این القاشات، توده مردم اصلاح طلب را بسوی خمینی کشانند. این انقلاب جنبه دیگری پیدا کرد و دیگر انقلاب آن انقلابی نبود که طبقه منورا ل فکرمزمن آن را سرداده و شاه صدای آن را شنیده بود. از آن پس انقلاب مردم به انقلاب خمینی تبدیل شد. انقلابی که فقط خمینی و آخوندهای اطراف او می توانستند هدف ها و مسیر آن را تعیین کنند. انقلابی که دستا وردهای صدسال تجدید تحول را یکسره بر باد می داد، انقلابی که سیاست را از دست سیاستمداران، قضاوت را از دست حقوقدانان، دانشگاه را از دست دانشگایان خارج می کرد و آخوندها را بر همه کس و همه جا مسلط میساخت. انقلابی که زن ها را به زیر چادر و چوچور باز می گرداند. انقلابی که این سران را بقهقرا میبرد. انقلابی که جهل و خرافه را ترویج میداد. انقلابی که ویرانی و مرگ به ارمغان می آورد. البته اینها آن چیزهایی نبود که ایرانیان آزاده و ترقیخواه آرزو داشتند. ولی آرزوی که در انقلاب ایران ایتکار عمل بدست آخوندها افتاد هر کس از شم سیاسی بهره می برد بود می توانست چنین سرنوشتی را بسترای انقلاب پیش بینی کند.

با این جهت است که می گوئیم در بهمن ۱۳۵۷ آخوندها پیروز شدند ولی انقلاب پیروز نشد. انقلاب شکست خورد.

نمی نمود چون تصویری کرد که تعداد دوکلی تهران در برابر مجموع نمایندگان مجلس اقلیت کوچکی را تشکیل می دهد که می توان نقش آن را با ادامه نفوذ دولت در انتخابات استان های دیگر خنثی کرد. اما این حساب واقع بینانه ای نبود چون در طی دهه ۲۰ طبقات متوسط بخصوص روشنفکر که آماده مبارزه در دفاع از دموکراسی و آزادی بودند افزایش فوق العاده ای یافته بودند و بنا بر این وکلای تهران در تعقیب نقشی که بعهد گرفته بودند معنا " در اقلیت نبودند. تحصن گروه معترض در کاخ و جنبی که آن ها وهوادا نشان برای آزادی انتخابات ایجاد کرده بودند منجر به تشکیل جبهه ملی شد. متحصنین وهما را نشان با قبول وعده رسیدگی به موضوع متفرق شدند اما سران گروه در خانه دکتر مصدق گرد آمدند و پس از مشاوره به این نتیجه رسیدند که جنبی که ایجاد شده بود و هدفی وسیع تر از آزادی انتخابات داشت برای نیل به مقصود می باید در یک جبهه ائتلافی مرکب از عناصری که وجه مشترک اصولی داشتند متشکل شود. بنا بر این با پیشقدمی یک هیئت بیست نفری (ظاهرا " همانها که با وزیر دربار مذاکره کرده بودند) جبهه ای به نام جبهه ملی تشکیل شد. وجه مشترک هر بیست نفر تصمیم به مبارزه در راه آزادی و دموکراسی بود. نه نفر از آنها سابقه همکاری با حزب دموکرات قوام و بعضی سابقه با حزب توده داشتند. نظر هیچیک از آن ها با قانون اساسی و اصل سلطنت مباح نیست. نداشت هر چند سه نفر از آن ها (دکتر مصدق، مشا را عظم و عبدالقادر آزاد) با شخص رضا شاه به علت ناراضگی از حکومت دیکتاتوری مخالفت کرده بودند.

روز بعد در گذشت. با پیشامد این وضع دربار رخسودا دربار بر گروه معترض ناچار به تسلیم دید و در تاریخ ۲۰ آبان دستور تجدید انتخابات تهران صادر شد. پس از صدور این دستور شاه عازم آمریکا گردید. از یک سال پیش شاه ضمن مذاکره با سفیر آمریکا چندبار چشم داشت خود را به دریافت کمک های مالی و نظامی از آمریکا برای دفع خطر شوروی اظهار کرده بود. اما نه گزارش های سفیر و واشنگتن نه عکس العمل واشنگتن هیچ یک حکایت از آمادگی دولت آمریکا به بر آوردن انتخابات شاه نمی کرد. وزارت امور خارجه آمریکا در نامه ای به تاریخ اول اکتبر ۱۹۴۸ به سفیر

- ۱ - FO 371/1946-52719
- ۲ - The Strategy and Tactics of World Communism (Washington 1949) P.9
- ۳ - Elwell Sutton : P.209
- ۴ - FO 371/91467
- ۵ - ابراهامیان صفحه ۳۶۹
- ۶ - صفحه ۲۶۰
- ۷ - مجموعه اسناد آمریکا صفحه ۱۹۷
- ۸ - همان ماخذ صفحه ۲۰۳

مصدق  
و نهضت ملی ایران  
در کاشک چپ و راست

بقیه از صفحه ۹

امریکا برای تقاضای کمک های مالی و نظامی نبود. با لاف و وقتی مقارن همان زمان انتخابات مجلس شانزدهم شروع شد، معلوم گردید که دولت کاملاً حاکم بر انتخابات است و فقط کسانی را از صندوق بیرون خواهد آورد که بی چون و چرا مطیع و مجری اراده طبقه حاکم باشند. ناظران آمریکائی بخصوص این کیفیت را دلیل بر ادامه عوامل فساد می دانستند. نویسنده کتابنا سونا لیم در ایران می گوید:

مسئله فساد در انتخابات فوراً اهمیت پیدا کرد چون این اتهام را که ایران در دست یک طبقه حاکمه فاسد است تقویت نمود (۶).

# خبرها

## فرانسه مورد حمله قرار گرفته است

۱۳۶۲ است که ۷ کشته و ۵۵ زخمی‌های کذاشت. در این حال یک سازمان تروریستی دیگر در لبنان خواستار آزادی اس‌س‌ت شد.

به‌گزارش خبرگزاری فرانسه در بیروت، دیروز شخص ناشناسی ضمن تماس تلفنی با دفتریک خبرگزاری غربی در بیروت، خود را وابسته به سازمان زیرزمینی "سوم مارس" معرفی کرد و خواستار آزادی "انجین‌بناس"، "عبدالخادر سعادی" و "واروزان کاربی جیان" شد. تلفن‌کننده "ناسا" گفت: "ما اطمینان داریم تا زمانی که زندانیان لبنان را آزاد می‌کنیم، آزادی شما را نخواهیم داد."

سازمان سوم مارس در ۱۷ آذرماه گذشته مسئولیت انفجار بمب در فرنگا در نزدیکی پاریس، "برناب" را بر عهده گرفته بود.

سخنکوی ناسا، فرانسوا میتران رئیس‌جمهوری فرانسه و حزب سوسیالیست آن کشور را مورد تهدید قرار داد و گفت: "جان خود را در خطر نگذارید، زیرا اگر آزادی‌سوند، فرانسه‌بانی آن را با خون خواهد برداخت."

در این حال فرانسوا میتران دیروز تصمیم قاطع فرانسه را به مقابله با تروریست‌ها اعلام کرد.

رئیس‌جمهوری فرانسه که در یک سخن‌گویی سیاسی در "لیل" سخن می‌گفت، در مورد تروریسم و انفجارهای اخیر پاریس گفت: "فرانسه مورد حمله قرار گرفته است و باید با تمام امکانات از خود دفاع کند. فرانسه مورد حمله قرار گرفته است و من تصمیم دارم از آن دفاع کنم. تا بدجائی در خارج، میخواهند دولت فرانسه را در تصمیمات و موضع‌گیری‌های سیاسی و دوستی‌های با سایر دولت‌ها تجدید نظر و عقب‌نشینی کنند، ولی دولت جمهوری فرانسه حاضر نیست معامله‌ی نیست و افکار عمومی فرانسه نیز از آن بی‌خبر می‌کنند."

خبرگزاری فرانسه ۷ فوریه

"کمیته" همبستگی با زندانیان سیاسی عرب و خاورمیانه‌ای "مسئولیت بمب‌گذاری‌های دیگری را در پاریس بر عهده گرفت. کمیته مذکور که رهبر آن سنجیده بمب‌گذاری در پاریس زکلا ریج واقع در خیابان ناسره لیوز را بر عهده گرفته بود، دیروز - جمعه - با ارسال دو نامه، جداگانه به خبرگزاری فرانسه، علاوه بر بمب‌گذاری‌های مذکور، مسئولیت انفجارهای کتابخانه "پرونی" زیرزمین و "فرانکاد" فنیساک را نیز بر عهده گرفت.

"کمیته" همبستگی با زندانیان عرب خاورمیانه‌ای، "در این دو نامه که ظهر روز شنبه در یکی از مطبوعات پاریس پست شده است بار دیگر خواستار آزادی سه تروریست خاورمیانه‌ای شده است که در فرانسه زندانی هستند و تهدید کرده است تا چنانچه آنها هر چه زودتر آزاد نشوند به خرابکاری‌ها ادامه خواهد داد.

متن نامه نخست چنین است: "سوء قصد در کتای پرونی زیرزمین هم کار ما بود، عبدالقادر سعادی، انجین‌بناس و کاربی جیان را آزاد کنید، "امضا: کمیته همبستگی با زندانیان عرب و خاورمیانه‌ای".

دو نامه دوم یادگرنام به تروریست مذکور چنین آمده است: "جان خود را در خطر نگذارید، زیرا اگر آزادی‌سوند، فرانسه‌بانی آن را با خون خواهد برداخت. زکلا ریج، زیرزمین و فنیساک نگار خواهد شد.

حرج ابراهیم عبدالله معروف به عبدالقادر سعادی مسئول ارتش انقلابی لبنان است که دو سال پیش در خربلین دستگیر شد. انجین‌بناس نقاش تروریست که در پاریس زندانی شده و در فرانسه با نام "جان" شناخته می‌شود، رهبری نهضت مقاومت ملی ایران در سال ۱۳۵۹ است. در آن حادثه دولت آن زمان در یک پلیس‌جان خود را از دست داد. واروزان کاربی جیان، رئیس‌جمهوری تروریستی اعزامی از سوی ارتش سوری آزادی‌بخش ارمنستان (معروف به آلاست) و عامل بمب‌گذاری در فرنگا در اورلی پاریس در تیرماه

رقم‌دعائی وزیر سیاه‌پاداران به هیچ وجه قابل مقایسه با برآوردهای کارشناسان نظامی غرب نیست که تعداد کشته‌های ایران را حداقل ۵۰۰ هزار نفر می‌دانند.

ناسامانی اجتماعی و اقتصادی در جمهوری اسلامی، تنها در یک مورد یعنی جراثمی چون قاچاق و خرید و فروش موادمخدر اما رتکان دهنده‌ای را نشان می‌دهد.

بنا به اطلاعیه، داسرای انقلاب اسلامی، دردیما گذشته هزاران نفر تصدیس در ارتباط با قاچاق هروئین و تریاک دستگیر شده‌اند. از این تعداد بیست و چهار تن به اعدام و بقیه به زندان‌های یک تا هفتادوبه پنج سال محکوم شده‌اند. رژیم‌نمی گوید با موا د مخدره کشف شده چه می‌کند، ولی خبرها در این زمینه حاکی است که این مواد توسط عوامل دیگری دوباره وارد بازار قاچاق در داخل و خارج می‌شود. از دیگر پیا مدهای وخامت بار جمهوری اسلامی افزایش جنایت و قتل، خودکشی و سرقت است که دست‌اندرکاران رژیم از انتشار آمار آن ها وحشت دارند.

این جرائم در زمانی تشدید شده که رژیم به صورت منشا فساد اجتماعی باقی مانده اما رباکارانه از اخلاق و تقوا و فضیلت دم می‌زند.

سهام آن دسته از کارخانه‌ها و مراکز تولیدی معادله شده به تدریج در اختیار رهنما دهائی تبلیغاتی و جاسوسی رژیم که برخی از آن ها بطور غیررسمی فعالیت می‌کنند، قرار می‌گیرد. در پی دستور میرحسین موسوی پنجاه درصد از کل سهام شرکت معادله شده جوراب استار لایت - که در حال حاضر شرکت جوراب آسیا تأمین می‌شود، به بنیاد "الهادی" و سی درصد به بنیاد شهید و اگذا رگرفته است. بیست درصد بقیه سهام را بنیاد مستضعفان در اختیار گرفته است.

بنیاد الهادی واقع در جاده تهران نو، مرکز تجمع و رفت و آمد مزدوران و جاسوسان رژیم است که در پوشش یک سازمان تبلیغاتی - مذهبی زیر نظر ایدئولوژی اداره می‌شود.

آیت‌الله حاج شیخ محمد طاهر آل شیرخانقانی، روزنهمین ماه جاری پس از هفت سال تبعید در قم، به دوردست‌ها تگفت.

آیت‌الله آل شیر از روحانیونی بود که مانند سایر روحانیون مخالف رژیم که زندانی یا تحت نظر هستند، از سال ۱۳۵۸، در قم در تبعید به سر می‌برد و

حسن کسایی موسیقی‌دان و استاد نوازنده، "نی" که آثارش در قلمرو موسیقی ملی جاودانه ماندنی است، توسط عده‌ای از عمال رژیم اسلامی، در منزل مسکونی‌اش در صفهان با زداشت و بدون دلیل به کمیته‌ها می‌یونشهر منتقل شد.

میدل ایست اکونومیک دا یجست: جمهوری اسلامی بر اساس موافقتی که با شرکت نفتی بریتیش پترولیوم در آبان ماه گذشته بعمل آورد ۱۵۰ میلیون دلار به عنوان خسارات ناشی از مصیبت‌ها در اموال آن "پس از انقلاب اسلامی" به شرکت مذکور پرداخته است. مطالبات این شرکت، از آبان ماه گذشته، بصورت نفت خام پرداخت شده است. بدین ترتیب خساراتی که ظرف چهارماه گذشته از سوی جمهوری اسلامی به شرکت‌های نفتی خارجی پرداخت شده است به دو بیست و یک میلیون دلار می‌رسد و این غیر از ۱۱۵ میلیون داری است که شرکت شایرون (آمریکائی) به عنوان خسارت از جمهوری اسلامی دریافت کرده است. شرکت رویال داچ شل، سه سال قبل مبلغ چهل میلیون دلار، شرکت نفتی فرانسه شل میبیون دلار و شرکت دیگر فرانسی بنام آلف‌آکی تن، در سال ۱۹۸۰، ۳۳۲ میلیون دلار خسارت از جمهوری اسلامی دریافت کرده‌اند.

خبرگزاری فرانسه ۲ فوریه: کثورتی کورنین کو، معاون وزارت مورخارچه شوروی که دیروز به دعوت علی محمد بشارتی، معاون وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی، برای یک بازدید سه‌روزه وارد تهران شد، اظهار داشت که مقام‌های شوروی گسترش تماس‌های سیاسی تهران - مسکو را به سود هر دو پایتخت می‌دانند. جنگ میان جمهوری اسلامی و عراق که تنها دشمنی نخستین سلاح رسانی آن است، اوضاع افغانستان و نیز پیرو برداری از گزارداری خسر و بازگشت کارشناسان روسی که در پی شدت‌گیری جنگ شهرها، ایران را ترک کردند، موضوع گفت‌وگوهای مقام روسی با مقام‌های جمهوری اسلامی بود. معاون وزارت خارجه شوروی، هنگام ترک تهران مذاکرات خود با مقامات حکومت اسلامی را "سریح، کامل و سازنده توصیف کرد.

خبرگزاری فرانسه ۴ فوریه: محسن رفیق دوست وزیر سیاه‌پاداران ادعا کرد که در جنگ جمهوری اسلامی و عراق تنها ۵۰ تا ۶۰ هزار تن کشته شده‌اند. وی ادعا کرد که رقم مذکور، ناپدیدشدگان در جنگ را نیز در بر می‌گیرد که به گفته رفیق دوست ممکن است در عراق اسیر باشند.

## ۷۰۰ تن در مونیخ گرو آمدند:

# بزرگداشت حکومت بختیار

بقیه از صفحه ۱

امتیاز و اعتبار بختیار در میان مردم ایران ناشی از مبارزه قاطع او علیه استبداد، بی‌شک و دقیق اوا و اوضاع و احوال کشور، وفاداری خدشه‌ناپذیرش به آرمان‌های ملی پافشاری سرختاندا ش بر مواضع حق طلبانه و دفاع جانانه‌اش از حقوق ملت ایران است.

آقای علی شاکری، عضو شورای نهضت مقاومت ملی ایران، در این اجتماع بزرگ به برسرش‌های بسیاری در موضوع

**نشانی:**

QYAM IRAN  
C/O C.B.  
17, bd RASPAIL  
75007 PARIS  
FRANCE



رژیم آینده ایران، جگونگی ارتش در نظام ملی، مسأله دین و مذهب و نقش آن در جامعه آینده ایران، کیفیت تنوع افکار و کثرت‌گرایی و هماهنگی با سایر گروه‌های مخالف رژیم استبداد دینی پاسخ گفت.

در پایان اجلاس، قطعه‌های در محکومیت تروریسم و باج خواهی تروریست‌ها و ستایش از موضع‌گیری قاطعانه و تسلیم‌ناپذیر رئیس‌جمهوری دولت فرانسه در مقابل رژیم تروریسم قرائت گردید که به تمویب همه شرکت‌کنندگان در جلسه رسید. مراسم بزرگداشت ۳۷ روز دموکراسی حکومت بختیار با بخت سرود ایران پایان یافت.

## قطعه‌نامه

"تروریست‌های رژیم خمینی که در دوماه اخیر چهار نفر از اعضای نهضت مقاومت ملی ایران را در ترکیه و ایران به قتل رسانده‌اند، اکنون با بمب‌گذاری در

در خانه‌ای بدون حق ملاقات در شرایط بسیار سختی زندگی می‌کود.

به‌گزارش خبرگزاری فرانسه ۸ فوریه: ژوئل کوفمن، همسر ژان پل کوفمن روزنامه‌نگار فرانسوی که از اول خرداد ماه گذشته در بیروت به‌گروگان گرفته شده است، دیروز در پاره انفجارهای اخیر پاریس گرفت. هیچ دولتی نباید در مقابل اوچ گیری موج تروریسم تسلیم شود. وی که در محاصره‌ای با رادیوی فرانسه - آنتر سخن می‌گفت افزود: اگر کسانی که این سوء قصد

اما کن عمومی فرانسه و قتل و جرح تعدادی از افرادی گناه، فشار خود را بر روی دولت فرانسه متمرکز ساخته‌اند. درخواست آن آزادی انجین‌بناس رئیس‌کوما ندوی تروریستی خمینی و دیگر اعضای گروه است که در سال ۱۹۸۰ پس از عدم موفقیت در تروریست‌ها پوربختیار رهبری نهضت مقاومت ملی ایران، یک ماه خورپلیس فرانسه و یک خانم همسایه را به قتل رسانند و ما مورپلیس دیگری را مجروح و برای همیشه معلول کردند.

نهضت مقاومت ملی ایران شاخه آلمان با ادای احترام به مقاومت قابل تحسین کشور فرانسه که از زبان رئیس‌جمهوری و نخست‌وزیر اعلام کرده است که به باج خواهی تروریست‌ها هرگز تسلیم نخواهد شد، از هم‌زمان خود در سایر کشورها میخواهد که افکار عمومی را نسبت به خطرات تسلیم به اینگونه باج خواهیها روشن نماید. زیرا مقابل به تروریسم خمینی تنها با همکاری و همپاری کلیه کشورها مقدور و موثر خواهد بود.

## ایران هرگز نخواهد مرد

## جمهوری اسلامی بخت پیروزی ندارد

بقیه از صفحه ۱

ژنرال فرانسوی در ادامه بررسی خود، می‌نویسد: با این همه مقام‌های دیگری در جمهوری اسلامی مانند حسین جلالی، وزیر دفاع، افسر حرفه‌یی و نوه بیگ آیت‌الله عقیده‌دارند که تاریخ انجام تعرض بزرگ را باید دست کم چند ماه به تعویق انداخت. جلالی، وزیر دفاع از حمایت یازاریان برخوردار است.

ژنرال "هانری ارو"، در پاریس بررسی خود، می‌نویسد: حقیقت این است که تعداد کثیری از مسئولان جمهوری اسلامی امروز درمی‌یابند که در جنگ با عراق، احتمالاً راه حل نظامی وجود ندارد، البته هیچ یک از آن‌ها جرات ندارند که علناً "اعتقاد خود را بیان کنند. آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که رژیم جمهوری اسلامی نیاز مبرم به شکست انزوای دیپلماتیک خود دارد، اما دیگر کارا زکار گذشته است.

اکسپرس - دهم فوریه ۸۶